

آیت‌الله‌العظمیٰ مرعشی نجفی (ره) سرآمد تبارشناسان معاصر

علم نسب (تبار شناسی) یکی از علوم و فنونی است که به گروه و ملّتی خاص و یا به مکان و زمان معینی اختصاص ندارد، بلکه زائیدهٔ نیاز همهٔ انسانها در تمامی ادوار تاریخ است که برای پشتیبانی و مقابله با تنازع بقا و وابستگی کامل به قوم، قبیله، عشیره و فامیل به وجود آمده است، زیرا بدین وسیله، در مقابل تهاجمات بیگانگان و خطرات، از خویش دفاع می‌کرده‌اند و پیوندهای نسبی خویش را حفظ و نگهداری می‌نموده‌اند.

برای تبیین و روشن ساختن موضوع این مقال، بهتر است در آغاز، به معنا و مفهوم کلماتی مانند نسب، نسابه، شریف و سید در لغت، قرآن و حدیث اشارتی بشود و همچنین به موضوعاتی چون: تاریخچهٔ علم نسب، فایده‌های آن و پیشکسوتان این علم پردازیم.

الف) معنا و مفهوم نسب، نسابه، شریف و سید در لغت

۱. واژهٔ نسب، در لغت، مفرد آنساب و به معنای نزدیکان است و ابن سیده، نسبّه و نسب و نسبّه را به همین معنا گرفته است. برخی نسبّه را مصدر انتساب دانسته‌اند. در تهذیب اللغة، مفهوم نسب را در انتساب به پدران، شهرها، حرفه‌ها و صنایع دانسته است، گرچه برخی مفهوم نسب را فقط در انتساب پدران می‌دانند.
کلماتِ نَيْسَبٌ و نَيْسَبَانٌ را به معنای راه مستقیم و آشکار دانسته‌اند؛ مانند راه عبور

مورچگان و مارها. ابن سیده گوید: نَسَب راهی است که مورچگان پدید می‌آورند و یکی پس از دیگری در آن حرکت می‌کنند.^۱

بعضی از قدمای نحویان، نسب را، ملحق ساختن فروع به اصول دانسته‌اند و یا گفته‌اند که نسبت دادن شخصی به انسانی مشهور و معروف است. برای شناسایی، با اضافه کردن حرف «ی» به وجود می‌آید، و شرافت، مجد و بزرگواری متعلق به آنساب است.^۲

کلمه نَسَبه، که مشتق از نسب است، به معنای عالم به آنساب، و جمع آن نَسَابون است، و «هاء» برای مبالغه و ستایش است.^۳

۲. شریف بروزن فعیل، از اوزان صفت مشبَّه و به معنای فاعل، که مصدر آن شرف و جمع آن شرفاء و اشراف است و در لغت به معنای شرافت و بزرگواری، بلند مرتبه بودن و کرامت است.^۴ اصطلاح شریف و اشراف، در میان مسلمانان و در کشورهای اسلامی، اطلاقهای گوناگون دارد. اصطلاح شریف در عرف بیشتر جامعه اسلامی، به ویژه در میان اعراب، بر فرزندان حضرت علی بن ابی طالب (ع) اطلاق می‌شود، خواه از فاطمه زهرا (ع) یا از دیگر همسران آن حضرت باشند. در برخی از کشورهای اسلامی، این کلمه بر عموم بنی هاشم اطلاق می‌شود، و در ایران، به صورت عام، بر کسانی اطلاق می‌گردد که فقط مادرشان سید باشند. در پاره‌ای مناطق، کلمه شریف، فقط بر فرزندان علی بن ابی طالب (ع) از فاطمه زهرا (ع) به کار برده می‌شود.^۵

اطلاق کلمه شریف بر فرزندان پیامبر اسلام از نسل علی و فاطمه (ع)، از همان سده‌های نخست، در میان مسلمانان رایج بوده است، خواه از فرزندان امام حسن (ع)، یا امام حسین (ع)، یا از نسل علی بن ابی طالب (ع) از ذریه محمد بن حنفیه، یا از

۱. صحاح اللغة، ج ۱، ص ۲۲۴؛ لسان العرب، ج ۱، ص ۷۵۵-۷۵۶.

۲. لباب الأنساب، ج ۱، ص ۱۸۸-۱۸۹؛ صحاح اللغة، ج ۱، ص ۱۱۰.

۳. لسان العرب، ج ۱، ص ۷۵۵.

۴. همان، ج ۹، ص ۱۶۹-۱۷۰.

۵. لواعع صاحبقرانی، ج ۱، ص ۵۵.

فرزندان جعفر بن ابی طالب، یا عقیل بن ابی طالب و یا از نسل عباس عموی پیامبر(ص) و سرسلسله عباسیان باشد. برخی گفته‌اند: شریف، در بغداد، لقب هریک از بنی عباس بوده است و در مصر برای علویان اطلاق می‌شده است.^۱ بعضی هم گفته‌اند: این اصطلاح در شرق و غرب جهان اسلام، فقط درباره سادات حسنی یا حسینی به کار برده می‌شود.^۲

۳. سید نیز از اوزان صفت مشبّهه است که در معانی و مفاهیم مختلفی به کار رفته است و جمع آن آسیاد، ساده و سیاند و جمع الجمع آن سادات، و معروفترین معانی آن در لغت: ماجد، شریف، بزرگوار، رئیس قوم، شوهر، مالک، عابد، پارسا، بردبار، کریم و سخاوتمند است.^۳

اصطلاح سید، در عرف جامعه اسلامی، بر فرزندان پیامبر از نسل علی بن ابی طالب(ع) و فاطمه زهرا(ع) نیز اطلاق می‌شود، اما تحقیقاً معلوم نیست که این کلمه از چه زمانی و در کجا بر آنان اطلاق شده است. ابن شهر آشوب (متوفی ۵۸۸ق) نوشته است که مردم، اولاد پیامبر را «اهل‌البیت»، «آل محمد»، «عتره‌النبی»، «اولادالرسول»، «آل طه» و «آل یس» می‌نامیده‌اند و آن‌ها را ملقب به «سید» و «شریف» کرده‌اند.^۴ از این سخن استفاده می‌شود که اطلاق کلمه سید بر فرزندان پیامبر(ص) در قرن ششم هجری قمری رواج کامل داشته است و در سراسر کتاب الفهرست شیخ منتجب‌الدین (متوفی ۵۸۵ق) علمایی که از فرزندان پیامبر اسلام بوده‌اند، به این اصطلاح و لقب خوانده شده‌اند؛ در حالی که در سده‌های چهارم و پنجم هجری قمری، شیخ طوسی و نجاشی در کتاب‌های خود، آن‌ها را با لقب «شریف» یاد کرده‌اند و اگر در چند مورد لقب «سید» درباره آنان به کار رفته، همراه با قرینه «شریف»، به صورت «السید الشریف» بوده است و نشان می‌دهد که لقب «سید» در این دو سده، برای سادات، ظهور کامل نداشته است. از این رو، با قرینه استعمال می‌شده است. در

۱. اسعاف الراغبین، ص ۴۷.

۲. الشرف المؤید، ص ۴۰.

۳. نوح العروس، ج ۲، ص ۳۸۴؛ مصباح المنیر، ج ۱، ص ۱۳۴؛ تفسیر ابوالفتوح رازی، ج ۲، ص ۳۴۷.

۴. المناقب، ج ۱، ص ۳۷۴.

عصر کنونی، ایرانیان لقب «سید» را برای عموم بنی‌هاشم به کار می‌برند، نه غیر بنی‌هاشم، ولی در حجاز برای ممتاز ساختن سادات فرزندان امام حسن (ع)، آن‌ها را «شریف» و فرزندان امام حسین (ع) را «سید» می‌خوانند و در مناطق دیگر کلمه «سید» مطلقاً دلالت بر هاشمی بودن ندارد.^۱

ب) تاریخچه نسب‌شناسی

۱. برای پیدایش علم نسب، نمی‌توان تاریخ دقیقی به دست داد، زیرا نسب‌شناسی ریشه در اعماق تاریخ دارد و همزاد با انسان است، و چنانکه اشاره شد، تبارشناسی و شناخت اجداد، نیاکان، قوم و قبیله، زائیده نیاز همه انسانها در همه اعصار بوده است.

ابن طقطقی گوید: علم نسب از جمله دانشهایی است که به اعراب اختصاص دارد و آن‌ها بوده‌اند که در حفظ، ثبت و ضبط اصل و فرع خویش اهتمام فراوان داشته‌اند.^۲ بیهقی نوشته است که اعراب در پایان مناسک حج، در بازار عکاظ حاضر می‌شدند و به عرضه انساب خویش می‌پرداختند و این کار را موجب اتمام مناسک حج و عمره می‌پنداشتند.^۳ اعراب در زمان جاهلیت، به انساب خویش اهمیّت بسیاری می‌دادند و در حفظ، حراست و نگاهداری نسب خویش می‌کوشیدند، زیرا بدین وسیله از پراکندگی نسب خود جلوگیری می‌کردند و تمام افراد قبیله و عشیره را گرد هم می‌آوردند و از یکدیگر در مقابل هجومها و خطرهای بیگانگان و طوایف دیگر محافظت می‌نمودند و پشتیبان همدیگر بودند. در آن زمان که اعراب را دولت و حکومتی نبود تا از آن‌ها در مقابل حوادث و خطرهای هجوم دشمنان، دفاع کند، حفظ نسب، تنها حلقه اتصال خانوادگی و قبیله‌ای بود که آن‌ها را از پراکندگی نجات می‌داد و همه آنان را وادار می‌ساخت تا در مقابل دشمنان متحد باشند و از خویش، طایفه، قبیله و افراد خاندان خود دفاع کنند. بعدها، انساب مایه افتخار و نشانه

۱. الشرف المؤید، ص ۴۲؛ جامع‌الانساب، ص ۳۳-۳۶.

۲. الأصبلی، ص ۲۹.

۳. لباب‌الانساب، ج ۱، ص ۱۶۹.

شرافت خانوادگی به‌شمار می‌آمد و هرکس که نسب خود و قبیله‌اش را نگاه می‌داشت و از اختلاط و پراکندگی نجات می‌داد، در حقیقت، به پاکی نسب خود کمک می‌کرد و بدین وسیله به‌آنساب خویش افتخار می‌کرد و با شمردن اجداد و نیاکان خود، در واقع افتخاراتِ قبیله‌ای خود را برمی‌شمرد. شاعران دورهٔ جاهلی، در اشعار خود، به نسب پدران و اجداد خود افتخار می‌کردند. برای نمونه، می‌توان به کسانی مانند مثقب عبدی، عوف بن أحوص، یزید بن خرق شنی،^۱ حسان بن ثابت،^۲ أخوه اودی^۳ و شاعرانی دیگر اشاره کرد.^۴

بیهقی دربارهٔ انتساب علوم مختلف به اقوام و ملل چنین نوشته است که برخی گفته‌اند: علم طب از رومیان؛ حکمت و منطق از یونانیان؛ نجوم و حساب از هندیان؛ آداب نفس و اخلاق از فارسیان؛ صنایع از چینیان، و امثال و نسب از اعراب است. بنابراین، هر عربی احتیاج دارد به اینکه علم نسب را بشناسد.^۵ از این رو، اعراب اهتمام فراوانی به حفظ آنساب خود داشته‌اند و هر قبیله از آنان نسب خود را به عدنان، یا قحطان، یا اسماعیل و یا به حضرت آدم می‌رساندند.

با این حال، چنانکه اشاره شد، دانش نسب‌شناسی، علمی نیست که به قومی خاص و یا به مکانی معین اختصاص داشته باشد، بلکه قراین و شواهدی در دست است که دیگر اقوام و ملت‌ها نیز به این دانش و حفظ آنساب خود اهتمام می‌ورزیده‌اند و برعکس ادعای ابن طقطقی که فارسیان اهمیتی به آنساب و ثبت و ضبط اجداد و نیاکان خود نمی‌داده‌اند،^۶ مردم فارس نیز به حفظ آنساب خود اهمیت می‌داده‌اند و گفتهٔ ابواسحاق صابی را که خود ابن طقطقی نقل کرده، مبنی بر اینکه از میان رفتن آنساب مردم فارس، بر اثر هجوم دولتهای بیگانه، به ویژه حملهٔ اعراب به ایران بوده

۱. المفضلیات، ج ۱، ص ۱۷۲؛ ج ۲، ص ۹۴، ۹۶.

۲. شرح دیوان حسان، ص ۲۸۶.

۳. دیوان، ص ۱۴.

۴. طرفه الاصحاب فی معرفة الأنساب، ص ۳.

۵. لباب الأنساب، ج ۱، ص ۱۹۵.

۶. الاصلی، ص ۲۹.

است، نه به این دلیل که آنان در حفظ‌انساب خود سستی و تعلل می‌ورزیده‌اند و یا به آن علاقه‌ای نداشته‌اند.

از این گذشته، خود ابن طقطقی نقل کرده است که اهل کتاب، از یهود و نصاری، به ضبط و ثبت‌انساب خود اهمّیت می‌داده‌اند و خود وی شنیده است که مسیحیان بغداد، شجره‌نامه‌ای داشته‌اند که انساب خاندانهای نصرانی در آن ثبت شده بود.^۱ شکیب ارسلان گوید: ملت بزرگ چین، بیش از همه ملّتها در حفظ‌نسب خود می‌کوشیده‌اند، تا آنجا که هر چینی نام پدران و نیاکان خود را بر بدن خویش می‌نوشت و به این ترتیب، هریک از آنها، بستگان اصلی خود را تا هزار سال و بیشتر می‌شناخت. همچنین فرانسویان در قرون وسطی و حتّی در سده‌های اخیر، توجّه خاصی به فامیل و نسب خویش داشته‌اند و اداره‌ای ویژه، کار ثبت و ضبط ارتباط اول و آخر آنها را به عهده داشت.^۲ بنابراین، آنچه از شرح حال فرقه‌های قدیم و اخبار پیشینیان به دست می‌آید، اهمّیت دادن به علم‌نسب، چنانکه شهرت دارد، تنها از ویژگی‌های اعراب نبوده، بلکه اقوام و ملّتهای دیگر نیز به آن اهمّیت می‌داده‌اند، ولی می‌توان گفت که هیچ قوم و ملّتی به اندازه اعراب، به حفظ و نگاهداری‌انساب خویش نمی‌کوشیده‌اند و در میان هیچ ملّتی، به اندازه اعراب، همّت به تدوین این علم و تألیف کتاب درباره آن وجود نداشته است.

۲. رواج کامل نسب‌شناسی در میان طوایف و اقوام اصیل و حفظ‌اسامی و شناخت‌انساب افراد و دودمانهای نامی، به ویژه نزد اعراب که به آن توجّه شایان داشته‌اند، با ظهور دین مقدّس اسلام نیز ادامه یافت، ولی اهمّیت‌انساب مردم جاهلی، که عموماً در کفر و بت‌پرستی به سر می‌بردند، کاسته شد، اما صفحه جدیدی در این دفتر باز شد، زیرا اسلام اهتمامی که به نسب‌شناسی دارد، به خاطر افتخار به پدران و فخر فروشی به نیاکان نبوده است، بلکه اهمّیت علم‌نسب در اسلام، برای تقوا و صلّه رحم و مترتب شدن بسیاری از احکام شرعی بر آن است. اسلام، ملاک عظمت، بزرگی، شرافت

۱. همان، ص ۳۰-۳۱.

۲. مهاجران آل ابوطالب، ص ۲۹.

و افتخار را در تقوا دانسته، ضمن اینکه نسب‌شناسی را نیز به رسمیت شناخته و آن را موجب شناخت و آگاهی از همدیگر دانسته است، آنجا که می‌فرماید: «إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ؛ ما شما را از مرد و زنی آفریدیم و شما را ملت - ملت و قبیله - قبیله گردانیدیم، تا با یکدیگر شناسایی متقابل حاصل کنید. در حقیقت ارجمندترین شما نزد خدا پرهیزگارترین شماست.»^۱

بنابراین، در اسلام، نسب‌شناسی برای شناخت و آشنایی قبایل با یکدیگر است، نه افتخار، که در جاهلیت مرسوم و رایج بوده است.

دین اسلام از همان آغاز بر حفظ‌انساب و آشنایی با آن تأکید بسیار ورزید، زیرا بدین وسیله، صلۀ ارحام را، که در اسلام روی آن پافشاری شده، می‌توان به جا آورد و با آن احکام و مسایل شرعی را، که دین مقدس اسلام بر نسب مترتب ساخته، می‌توان شناخت و به آن عمل کرد و هر مسلمان باید در حدّ نیاز شرعی به آن علم پیدا کند و آن را حفظ نماید. اسلام شناخت خویشان و ذریۀ پیامبر اسلام (ص)، یعنی افراد و خاندان هاشمی و قریشی را لازم شمرده است و معرفت به حال نزدیکان نسبی پیامبر (ص) را در درستی ایمان دخیل دانسته است.^۲ پس صفحه جدید در شناخت‌انساب، که در دین اسلام باز شد، شناخت نسب قریش و خاندان پیامبر (ص) است. از این رو، پیامبر گرامی اسلام (ص)، خود مشوق این دانش بود و می‌فرمود: «تَعَلَّمُوا مِنْ أَنْسَابِكُمْ، مَا تَصَلُّونَ بِهِ أَرْحَامِكُمْ» و یا «تَعَلَّمُوا أَنْسَابَكُمْ لِتَصَلُّوا أَرْحَامَكُمْ؛ دانش‌انساب را تا آنجا بیاموزید که بتوانید صلۀ رحم به جا آورید.»^۳

پیامبر اسلام (ص) در خطبۀ حَجَّةِ الْوِدَاعِ، تمامی آثار دورۀ جاهلیت را، که نشان از تفاخر و نخوت جاهلی داشت، نابود شده اعلام کرد، و در عین حال، به نسب احترام گذاشت و خود از جدّش عبدالمطلب یاد کرد و فرمود: من فرزند عبدالمطلب هستم.^۴ در این خطبه، پیامبر اسلام (ص)، به قوم و قبیله خود افتخار می‌کرد

۱. حجرات: ۱۳.

۲. جمهرة أنساب العرب، ص ۲.

۳. مسند احمد بن حنبل، ۲/۲۷۴؛ عمدة الطالب، ص ۲.

۴. جامع الصحیح، ج ۲، ص ۳۸۱.

و می‌فرمود: من فرزند نضرین کنانه‌ام. سپس فرمود: خداوند عرب را یک خاندان قرار داده است و مرا از میان بهترین خانواده‌آنان برگزیده است، و از این بالاتر، همیشه واهمه داشت که نسب وی آلوده شود و بسیاری اوقات نیاکان و اعقاب انصار را یاد می‌کرد و میان آنان تفاوت می‌گذاشت.^۱ البته هدف از آموزش علم نسب و یاد کردن نیاکان را صلۀ رحم می‌دانست و می‌فرمود: هرکس به دروغ خود را به پدری نسبت دهد و به دروغ خود واقف باشد، کافر شده است، و هرکس به ناروا خود را به قومی منسوب نماید، در آتش قرار خواهد گرفت.^۲

در زمان خلفای راشدین، بنی‌امیه و بنی‌عبّاس نیز آموزش علم نسب ادامه یافت و خلفای اموی در دربارهای خود، نسابه‌هایی داشته‌اند؛ مانند دغفل و عبیدبن شربه که در نزد معاویّه بودند و علاقه نسابه در دستگاه یزیدبن معاویّه و اثیر نسابه در دربار عمرین عبدالعزیز، که راویان اُنساب عرب بودند. در سدهٔ اوّل و اوایل سدهٔ دوم هجری، اینان و نسب‌شناسانی چون: عقیل بن ابی‌طالب، صحار عبدی، ابن قطامی، سعد قصیر، زهرین میمون، عوانه بن حکم، محمّد بن سائب کلبی، ابن صالح، ابن کناس کندی، نجارین اوس، و... نسب‌شناس و راویان اُنساب عرب بودند.^۳ در این دوره، آموزش نسب در میان اعراب، بر اساس سنّت دیرینه‌آنها، از طریق بازگو کردن برای خردسالان و حفظ آن و انتقال از سینه به سینه انجام می‌یافت.^۴

ج) نسب‌شناسی در قرآن و حدیث

۱. در قرآن آیات بسیاری است که مسلمانان را تشویق به حفظ و پاسداری از نسب، و منع از قطع پیوندهای خانوادگی کرده است که به برخی از آنها اشاره می‌شود:

«إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَىٰ آدَمَ وَنُوحًا وَآلَ إِبْرَاهِيمَ وَآلَ عِمْرَانَ عَلَى الْعَالَمِينَ، ذُرِّيَّةً

۱. جمهرة أنساب العرب، ص ۴.

۲. همان، ص ۳۸۴؛ ابن عبدالبر، الأبناء، ص ۴۳.

۳. ابن ندیم، الفهرست، ص ۸۹-۹۵؛ معجم الأدباء، ج ۱۲، ص ۱۹۰؛ تاریخ دمشق، ج ۱۷، ص ۴۴۷؛ طرفة الاصحاب، ص ۶-۷.

۴. الأبناء، ص ۴۴-۴۵.

بَعْضُهَا مِنْ بَعْضٍ؛ به یقین، خداوند آدم و نوح و خاندان ابراهیم و خاندان عمران را بر مردم جهان برتری داده است؛ فرزندان که بعضی از آنان از [نسل] بعضی دیگرند.^۱

«يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي تَسَاءَلُونَ بِهِ وَالْأَرْحَامَ؛ ای مردم! از پروردگارتان که شما را از نفس واحدی آفرید و جفتش را [نیز] از او آفرید و از آن دو، مردان و زنان بسیاری پراکنده کرد، پروا دارید و از خدایی که به [نام] او از همدیگر درخواست می‌کنید، پروا نمایید و زنهار از خویشاوندان مبرید.»^۲

مفسران دربارهٔ ارحام می‌گویند: یعنی پروا کنید از ارحام و آن را قطع نکنید، که منظور قطع نکردن رحم رسول‌الله (ص) است.

برخی از مفسران می‌گویند: چون ارحام، عطف بر اسم خداست، معنا چنین است که پروا کنید از ارحام و پیوند را حفظ کنید و آن را قطع نکنید.^۳

«وَاللَّهُ جَعَلَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا وَجَعَلَ لَكُمْ مِنْ أَزْوَاجِكُمْ بَنِينَ وَحَفَدَةً وَرَزَقَكُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ؛ و خدا برای شما از خودتان همسرانی قرار داده و از همسرانتان برای شما پسران و نوادگانی نهاد و از چیزهای پاکیزه به شما روزی بخشید.»^۴

بیشتر نسب‌شناسان به این آیات و آیاتی دیگر، که در آنها به صلۀ رحم و نبریدن پیوندهای خانوادگی توصیه شده، برای اهمّیت دادن و حفظ انساب استشهاد کرده‌اند، به ویژه آیه: «قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى؛ ای پیامبر بگو: به ازای آن [رسالت] پاداش از شما خواستار نیستم، مگر دوستی در حقّ خویشاوندان.»^۵ این آیه،

۱. آل عمران: ۳۳ و ۳۴.

۲. نساء: ۱.

۳. باب الأنساب، ج ۱، ص ۲۰۹-۲۱۰.

۴. نحل: ۷۲.

۵. شوری: ۲۳.

به آیه مؤدّت معروف است و پیامبر اسلام مزد رسالت خود را نیکی و دوستی اهل بیت خود دانسته است و اینکه رحم وی را قطع نکنند و حرمت آنان را نگاه دارند و این امتیازی است برای خاندان وی. این مطلب را همه مفسران نقل کرده‌اند.^۱

۲. احادیث بسیاری درباره اتمام به حفظ انساب و پیوندهای خانوادگی، بویژه حفظ انساب خاندان پیامبر اسلام وجود دارد که به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود: پیامبر (ص) فرمود: «أعرفوا أنسابکم لتصلوا به أرحامکم؛ انساب خود و نیاکان خود را بشناسید تا بتوانید صلّه رحم به جا آورید» و فرمود: «صلّة الرحم تزید فی العمر؛ صلّه رحم و حفظ پیوند خانوادگی موجب زیادی عمر می‌شود» و فرمود: «وَصُول کسی است که رحم بعید را پیوند می‌دهد و قَطُوع کسی است که رحم قریب را قطع می‌کند و فرمود: خداوند فرموده است: نام من رحمن است و رحم مشتق از نام من است، پس هرکس صلّه رحم کند، من به او نزدیک می‌شوم و هرکس رحم را قطع کند، من نیز با او قطع رابطه می‌کنم.^۲ از پیامبر پرسیدند که نزدیکان شما چه کسانی هستند؟ فرمود: علی، فاطمه، حسن و حسین (ع) هستند.^۳

روایات بسیاری وجود دارد که از طریق شیعه و سنی نقل شده، در این باره که اهل بیت و خاندان پیامبر اسلام، حضرت علی، فاطمه، حسن و حسین (ع) هستند و آیات تطهیر و ذوی القربی درباره آنان نازل شده است و پیامبر درباره آنان و حفظ نسب آنان و قطع نکردن پیوند آنان سفارش کرده است.^۴ روایات فراوانی از پیامبر، درباره فضیلت بنی هاشم، وجود دارد که از ذکر آنان می‌گذریم.^۵

۱. التیان، ج ۹، ص ۱۵۶-۱۵۷؛ تفسیر طبری، ج ۲۵، ص ۱۵-۱۷؛ الکشاف، ج ۳، ص ۴۶۶-۴۶۸.

۲. حاکم نیشابوری، مستدرک، ج ۴، ص ۱۵۷-۱۶۱؛ سنن بیهقی، ج ۷، ص ۲۶-۲۷.

۳. طبرانی، معجم الکبیر، ص ۱۳۱؛ الکشاف، ج ۳، ص ۴۷۴.

۴. مسند احمد بن حنبل، ج ۳، ص ۲۵۹، ۲۸۵ و ۵۶۴؛ سنن ترمذی، ج ۱۳، ص ۲۴۷؛ مسند طیالسی، ص ۸۸؛ معجم الکبیر، ص ۱۳۴؛ مستدرک، ج ۲، ص ۳۱۸؛ تفسیر طبری، ج ۲۲، ص ۶؛ مناقب مغالزی، ص ۳۸۱؛ لباب الانساب، ج ۱، ص ۲۱۸-۲۲۰.

۵. صحیح مسلم، ج ۴، ص ۱۷۸۲؛ المستدرک، ج ۴، ص ۷۳؛ سنن بیهقی، ج ۷، ص ۱۳۴؛ لباب الانساب، ج ۱، ص ۳۱۸-۳۱۹.

د) تدوین علم نسب‌شناسی

آیات و روایاتی که نقل شد، و موارد مشابه اینها، باعث شد که مسلمانان صدر اسلام، محدثان و فقیهان، بیش از پیش تشویق شدند تا به نسب‌شناسی، آن‌چنانکه دین مقدس اسلام توصیه کرده، روی آورند و حتی بیش از دوره جاهلی در حفظ و حراست از این رشته بکوشند. این موضوع سبب شد که نسب‌شناسی به صورت یک علم مطرح شود و به تدوین موضوعات و مطالب آن پردازند و براین رشته، نام علم بگذارند. از جمله، ابن حزم آن را دانشی رفیع دانسته که به واسطه آن آشنایی بین مردم حاصل می‌شود، و غرض از آن، دوری جستن از خطا و لغزش در نسبت افراد به پدران و نیاکانشان است. سپس برای آن، فواید سیاسی، دینی و اجتماعی برشمرده است.^۱

سمعانی آن را علمی فاضل دانسته است.^۲ و یا گفته‌اند: این دانش برای امت اسلامی از مهمترین علوم است.^۳ و حاجی خلیفه آن را دانشی بزرگ و پرمفعت و جلیل‌القدر دانسته است.^۴ این تعاریف نشان می‌دهد که از همان آغاز، مسلمانان و دانشمندان اسلامی به این رشته به صورت یک علم می‌نگریسته‌اند و برای آن قوانین و مقرراتی وضع و تدوین کرده‌اند. اما برخی آن را شاخه‌ای از علم تاریخ دانسته‌اند و برای آن اهمیتی خاص تاریخی قائل شده‌اند، ولی غیر از اهمیتی که این علم در تاریخ دارد، در علم حدیث نیز بسیار مهم است. از این رو، بسیاری از علما آن را رشته‌ای منشعب از علم حدیث دانسته‌اند. ابوبکر محمدبن ابی عثمان حازمی همدانی گوید: علم حدیث مشتمل بر انواع بسیاری نزدیک به صد نوع است که حاکم نیشابوری در کتاب اصول حدیث به آن‌ها اشاره کرده است و هر یک از آن انواع، خود، دانش مستقلی است که اگر طالبان علم، عمر خود را صرف آن کنند، به نهایت آن نمی‌رسند، ولی بر مبتدیان فراگیری هر یک از این انواع لازم است، زیرا این علوم از

۱. جمهرة أنساب العرب، ص ۲؛ كشف الظنون، ج ۱، ص ۱۷۸.

۲. الأنساب، ج ۱، ص ۱۸.

۳. الأنباه، ص ۴۲.

۴. كشف الظنون، ج ۱، ص ۱۷۸.

اصول و پایه‌های علم حدیث هستند. یکی از این انواع و اصول و پایه‌های علم حدیث، دانش أنساب است و مهمترین آن‌ها شناخت أنساب عرب است، چون منتسب به قبایل است و طریق ادراک و شناخت آن از راه نقل است. سپس اضافه می‌کند که موضوع نسب‌شناسی و انتساب به أنساب در میان غیر اعراب (عجمها)، به جز موارد اندکی که فردی خود را منتسب به پدران و نیاکان کند، رایج نبوده است، بلکه بیشتر آن‌ها خود را به مکانها و صنایع منتسب می‌کرده‌اند. از این رو، ادراک آن‌ها از طریق اخبار متواتر مقدور بوده و نیاز چندانی به بحث و بررسی و تکلف نداشته و ندارد، اما نسب قبیله‌ای احتیاج به بحث و بررسی و شکافتن ابهامات و مشکلات آن دارد. نسبت دادن به حرفه شخص نیز بسیار مشهور و شایع است و در آن عرب و عجم مشترک هستند.^۱

از این عبارات استفاده می‌شود که دانش نسب‌شناسی به سه شاخه تقسیم می‌شود:

۱. نسب‌شناسی قبایل، اعم از قبیله قریش، بنی‌هاشم و دیگر قبایل عرب؛
۲. نسب‌شناسی مکانی، که افراد را به شهرها، روستاها و مناطق جغرافیایی منتسب می‌ساخته‌اند؛
۳. نسب‌شناسی حرفه‌ای، که اشخاص را به صنعت و حرفه و تبحر خاصشان نسبت می‌داده‌اند.

حاجی خلیفه گوید: زمانی که اسلام در مناطق مختلف گسترش یافت، أنساب عرب با أنساب عجمها و غیر اعراب آمیخته شد و بازشناسی و ثبت و ضبط اسامی پدران و نیاکانشان مقدور نبود. از این رو، هر شخص مجهول‌النسبی را به شهر یا حرفه‌ای خاص نسبت دادند.^۲

دانشمندان نسب‌شناس، به این دو نوع و دو شاخه علم نسب نیز توجهی خاص مبذول داشتند و برای تدوین آن کتاب‌هایی نوشتند؛ از جمله: الأنساب سمعانی؛ اللباب ابن اثیر، لب اللباب سیوطی؛ الأنساب مقدسی؛ التحفة فی مشکل الأسماء والنسب ابن خطیب؛

۱. عجاله المبتدی و فضالة المنتهی فی النسب، ص ۳-۴.

۲. کشف الظنون، ج ۱، ص ۱۷۸.

الدهشه و جز اینها. البتّه در این کتاب‌ها أنساب قبایل نیز آمده است.^۱ در نیمهٔ دوم سدهٔ دوم هجری قمری، با تدوین علم نسب‌شناسی و وضع قواعد و قوانین و ضوابطی برای آن، تحوّلی چشمگیر در نسب‌شناسی پدید آمد، زیرا پیش از آن، اعراب، خود را منتسب به قبیله می‌کردند و به آن افتخار می‌نمودند، اما از این تاریخ به بعد، انتساب به رسول خدا(ص) به عنوان یک اصل درآمد؛ در حالی که پیش از آن نسب‌شناسی رنگ و نماد قبیله‌ای داشت. با آمدن اسلام، نسب‌شناسی رنگ دینی به خود گرفت و نزدیکی به رسول اکرم(ص) باعث افتخار شمرده می‌شد، زیرا نسب‌شناسی رنگ و بوی معنوی و تقدّس دینی به خود گرفته بود. پیش از آن، شرافت و بزرگی به پاکی نسب بود و هرکس منسوب به نسب پاک عربی بود، شریف شمرده می‌شد، اما پس از آمدن اسلام، کسی شریف شمرده می‌شد که اهل تقوا و از اهل بیت رسول خدا(ص) باشد؛ خواه از اولاد امام حسن یا امام حسین(ع) و یا از ذرّیهٔ محمّد بن حنفیه (علوی)، یا جعفری، یا عقیلی و یا از نسل عبّاس بن عبدالمطلب (بنی عبّاس) باشد.^۲ و چون فاطمیان در مصر به حکومت رسیدند، لقب «شریف» منحصر شد به فرزندان امام حسن و امام حسین(ع).^۳ این موضوع ادامه یافت تا سدهٔ هشتم هجری قمری که ملک اشرف، پادشاه یمن و صاحب کتاب طرفه‌الاصحاب، با نوشتن این کتاب، لقب «شریف» را محدود ساخت به فرزندان حضرت علی و فاطمه(ع) دختر پیامبر اسلام(ص) و گفت که این نسب فقط بر آنان اطلاق می‌شود.^۴ در سدهٔ نهم هجری قمری، قلقشندی، اشراف مصر را که معرفی می‌کند، می‌گوید: آنان از فرزندان امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب(ع) از نسل فاطمه(ع) دختر رسول خدا(ص) هستند.^۵ این موضوع در سدهٔ دهم هجری قمری و پس از آن، بویژه نزد شیعیان، نیز ادامه یافت.^۶

۱. طرفه‌الاصحاب، ص ۱۳.

۲. سیوطی، العجاجة الزینبیة فی السّلالة الزینبیة، ص ۲۰.

۳. همان؛ طرفه‌الاصحاب، ص ۸-۹.

۴. طرفه‌الاصحاب، ص ۹۳.

۵. صحیح‌الاعشی، ج ۱۱، ص ۱۶۲.

۶. العجاجة الزینبیة فی السّلالة الزینبیة، ص ۲۰.

با تأکیدهای مکرر پیامبر اسلام (ص) درباره حرمت‌گذاری و پاسداری از خاندان و اهل بیت وی و احترام نسب آنان و حفظ و نگهداری از آنها و عدم قطع رحم وی - که همانا مزد رسالت او بود - مسلمانان با سختکوشی و حرص و ولع بسیار به تدوین نسب پیامبر (ص) و خاندان وی پرداختند، بویژه در نسب سادات، کتاب‌ها و رساله‌های گوناگون تألیف کردند و شجره‌نامه‌های مختلف پدید آوردند، تا آنجا که شناخت نسب خاندان، پدران، نیاکان و فرزندان پیامبر (ص) را - که از نسل علی و فاطمه (ع) بودند - دخیل در صحت و پایه ایمان خود می‌دانستند.

ه) نخستین تدوین‌کنندگان نسب‌شناسی

بیشتر صاحب‌نظران و نسب‌شناسان نوشته‌اند که نخستین کسی که در این رشته کتاب نوشت و فتح باب کرد و علم‌انساب را مدون ساخت، هشام بن محمد کلبی (متوفی ۲۰۴ق / ۸۱۹م) بوده است و مستشرقان، از جمله، لویی پروونسال هم، چنین نظری دارد.^۱ اما برخی نیز اعتقاد دارند که ابوالیقظان سُحَیم بن حفص اخباری نسابه (متوفی ۱۹۰ق / ۸۰۶م) صاحب کتاب‌های النسب الکبیر و نسب خندف و اخبارها، پیش از کلبی به تدوین این علم پرداخته است.^۲ پس از این دو نفر، هشام بن عدی (متوفی ۲۰۷ق / ۸۲۲م) صاحب کتاب‌های نسب طی، تاریخ الأشراف الکبیر و تاریخ الأشراف الصغیر، و معمر بن مثنی (متوفی ۲۰۸ق / ۸۲۳م) صاحب کتاب القبائل.^۳ ولی بکر ابوزید، اسامی چندتن، از جمله: صحار بن عباس؛ علاقه بن کرشم؛ ابن کواء شیعی (متوفی ۸۰ق)؛ منجور بن غیلان ضبی بصری (متوفی حدود ۸۵ق)؛ ابن کیس نمری؛ و رقاء اشعر (متوفی ۶۰ق)؛ خراش بن اسماعیل شیبانی (متوفی ۲۰ق) و محمد بن مسلم زهری (متوفی ۱۲۴ق) را نام برده، و نوشته است که دارای کتاب در نسب بوده‌اند.^۴

۱. کشف الظنون، ج ۱، ص ۱۷۹؛ جمهرة أنساب العرب، ص ۵.

۲. ابن ندیم، الفهرست، ص ۱۱۲؛ معجم الأدباء، ج ۱۱، ص ۱۸۰.

۳. معجم الأدباء، ج ۱۹، ص ۱۶۱، ۳۰۹-۳۱۰.

۴. طبقات النسائین، ص ۲۱-۳۰.

و) فایده‌های نسب‌شناسی

نسب‌شناسان برای دانش نسب‌شناسی فایده‌های متعددی بیان کرده‌اند که به این شرح است:

۱. آشنایی به نسب پیامبر اسلام (ص)، مبنی بر اینکه وی پیامبری قریشی و هاشمی است که در مکه به دنیا آمد و در آنجا به پیامبری مبعوث شد و به مدینه مهاجرت کرد، و آشنایی با پدران و نیاکان و اعقاب و فرزندان وی، که این شناخت در صحت ایمان دخیل است. هیچ مسلمانی در ناآگاه ماندن از اُنساب پیامبر اسلام (ص) معذور نیست و هرکس شک کند که محمد (ص) قریشی یا تمیمی و یا عجمی است، کافر و غیر متدین است.

۲. آشنایی به موضوع امامت و خلافت اسلامی، که مانند شناخت پیامبر (ص) واجب است و هر مسلمان باید بداند که امام و خلیفه حتماً باید از قریش و از فرزندان فهرین مالک بن نضر بن کنانه باشد و بداند که این منصب از نظر شیعه اختصاص به علی (ع) و فرزندان وی دارد و از نظر اهل سنت باید از قریش باشد و اگر در این مسئله کسی جاهل باشد، دین وی کامل نیست.

۳. شناخت پدران و مادران و نیاکان خویش، تا خود را به دیگری نسبت ندهد، زیرا چند حکم شرعی بر این شناخت مترتب است؛ مانند مسئله ارث، موضوع ولایت در نکاح؛ احکام وقف، اگر واقف اشیایی را وقف خاص کند؛ مثلاً برای بعضی از نزدیکان خود، و یا وقف بر برخی از طبقات ارث و مانند اینها.

۴. اعتبار داشتن نسب در شناخت کفو زن برای ازدواج.

۵. مراعات نسب در کفو بودن مرد برای زن.

۶. شناخت اسامی امّهات مؤمنان که حقوقشان بر جمیع مسلمانان واجب و نکاحشان بر همه مؤمنان حرام است.

۷. شناخت و معرفت اسامی بزرگان صحابه و مهاجران، زیرا اگر آشنا به نسب اینان نباشیم، نمی‌دانیم که باید حرمت چه کسانی را نگاهداریم و یا به آنان احسان کنیم.

۸. شناخت کسانی که ذوی‌القربی و نزدیکان و از اهل بیت پیامبر (ص) هستند و خداوند برای آنان خمس غنائم را واجب دانسته است.

۹. شناخت آل محمد(ص) که صدقه بر آنان حرام است.
 ۱۰. شناخت خاندان و وابستگان خود که به عنوان صلۀ رحم از طرف خداوند و پیامبر(ص) مطرح شده‌اند و قطع پیوند با آنان روا نیست و موجب عقاب الهی خواهد شد.^۱

روایتی از پیامبر(ص) نقل شده مبنی بر اینکه علم نسب، دانشی است که دانستن آن منفعتی ندارد و جهل به آن هم ضرر و زیانی ندارد. این روایت را اکثریت قریب به اتفاق دانشمندان و محدثان اسلامی مجعول می‌دانند، زیرا نه از جهت نقل ثابت شده که پیامبر(ص) چنین سخنی فرموده باشد و نه از راه عقل می‌توان آن را اثبات کرد. و روایت نقل شده، هم از نظر متن و هم از نظر سند مردود شمرده شده است.^۲ اضافه بر این، روایات متعدّد دیگری که از پیامبر(ص) و امامان و پیشوایان در تشویق فراگیری علم نسب نقل شده و شرع مقدّس اسلام، احکام و فرایضی را بر شناخت اُنساب مترتّب ساخته و خلفای راشدین، خود از نسب‌شناسان بوده‌اند و دیوان حکومتی خود را بر اساس اُنساب تشکیل داده بودند.^۳

ز) فضایل سادات و نسب‌شناسی آنان

۱. در قرآن مجید آیات فراوانی است که نشانه فضیلت سادات و آل پیامبر(ص) است که به برخی از آنان اشاره می‌شود:

«إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكُوْثَرَ؛ ما تو را [چشمه] کوثر دادیم.»^۴

بیشتر مفسران، این سوره را بزرگترین سند افتخار سادات دانسته‌اند، زیرا خداوند این ذریّه پاک را به پیامبر خود(ص) عطا کرد. کلمه کوثر را مفسران به ذریّه پیامبر(ص) تفسیر کرده‌اند.

۱. جمهرة اُنساب العرب، ص ۲-۴؛ ماوردی، احکام السلطانية، ص ۴؛ الفراء، احکام السلطانية، ص ۴؛ طرفه الاصحاب، ص ۱۴-۱۵.

۲. جمهرة اُنساب العرب، ص ۴؛ جامع الأُنساب ص ۲۴-۲۹.

۳. جمهرة اُنساب العرب، ص ۴؛ سويدی، سبائك الذهب، ص ۷-۸.

۴. کوثر: ۱.

فخر رازی گوید: قول سوم دربارهٔ کوثر، به معنای فرزندان پیامبر (ص) است. مفسران گفته‌اند: این معنا را به این دلیل گوییم که این سوره، برای ردّ سخن عیجویانی است که می‌گفتند: پیامبر (ص) فرزند ندارد. و معنای آن این است که خداوند متعال نسلی به پیغمبر (ص) عطا فرمود که تا قیامت باقی و برقرار خواهد ماند. با اینکه شمار زیادی از اهل بیت را کشتند، با این وصف دنیا از ایشان پراست، اما از دشمنانشان، یعنی بنی امیه، نامی نمانده است.^۱ و آیه ۲۳ سوره شوری که به آیهٔ مودت شهرت دارد و آیهٔ خمس که برای ذوی القربی و نزدیکان پیامبر (ص) تعیین شده است.^۲

۲. احادیث بی‌شماری در مناقب و فضایل اهل بیت و سادات وارد شده که به چند حدیث اشاره می‌شود:

سیوطی از پیامبر (ص) نقل کرده که فرمود: «أدبوا أولادکم علی ثلاث خصال: حبّ نبیکم وحبّ اهل بیته و قرائة القرآن؛ فرزندان خود را به سه خصلت تربیت کنید: دوستی پیغمبرتان و دوستی با اهل بیت او و خواندن قرآن.» که دوستی اهل بیت (سادات) را هم‌طراز با دوستی پیامبر (ص) و خواندن قرآن قرار داده است.^۳

پیامبر (ص) فرمود: «أکرّموا أولادی الصّالحون لله والطّالحون لی؛ فرزندان مرا گرامی بدارید، نیکانشان را برای رضای خدا و بدانشان را برای من.»^۴

و در روایتی از پیامبر (ص) نقل شده که فرمود: برای هر پیامبری ذریّه و فرزندان است که به پدرشان نسبت داده می‌شوند، اما فرزندان فاطمه (س)، منسوب به من هستند و من پدر آنها می‌باشم.^۵

پیامبر (ص) فرمود: «کلّ سبب و نسب ینقطع یوم القیامة إلا ما کان من سببی و نسبی؛ هر سبب و نسبی در روز قیامت قطع می‌شود و بی‌فایده است، مگر سبب و نسب من که

۱. مفاتیح الغیب، ج ۹، ص ۳۰.

۲. تفسیر ابوالفتح رازی، ج ۹، ص ۳۰.

۳. جامع الصغیر، ج ۱، ص ۴۲؛ ابن حجر، صواعق المحرقة، ص ۱۷۰.

۴. جامع السعادات، ج ۱، ص ۲۳۰.

۵. مناقب آل ابی‌طالب، ج ۲، ص ۱۳۳؛ الجامع الصغیر، ج ۱، ص ۲۳۰.

پابرجاست.»^۱ این روایت را با اندکی تغییر نیز نقل کرده‌اند.^۲ در روایاتی از امیر مؤمنان علی(ع)، امام باقر(ع)، امام رضا(ع) و سایر پیشوایان شیعه چنین آمده است که امامان خود عارف و آگاه به علم نسب بوده‌اند و به اصحاب و یاران‌شان آموخته‌اند.^۳ با توجه به این آیات و احادیث بود که دانشوران و نسابان شروع به گردآوری آنساب سادات (فرزندان پیامبر)، علویان، طالبیان، جعفریان و عقیلیان کردند و در این رشته کتاب‌ها نوشتند.

ح) نخستین گردآوردگان آنساب سادات

نخستین کسی که درباره آنساب آل ابی طالب کتاب نوشت، ابوالحسین امیر یحیی بن حسن بن جعفر الحجة بن عبیدالله بن حسین اصغر بن علی بن حسین بن علی بن ابی طالب(ع)، عبیدلی عقیقی نسابه و نقیب مدینه است. وی در ۲۱۴ هجری قمری / ۸۲۹ میلادی در مدینه چشم به جهان گشود و مدتها امارت و نقابت این شهر را به عهده داشت و در ۲۷۷ هجری قمری / ۸۹۰ میلادی در شهر مکه دیده از جهان فرو بست و در همان جا به خاک سپرده شد. او کتابی با عنوان نسب آل ابی طالب و یا مبسوط در نسب آل ابی طالب نوشت که از فرزندان ابوطالب آغاز کرد و ادامه داد و تا نزدیکیهای زمان خود، آنساب آل ابی طالب را گردآوری و ضبط کرد. اهل نسب او را در شناخت آنساب آل ابی طالب آیتی از آیات الهی دانسته‌اند و وی را به داشتن فضل، راستگویی، فصاحت و بلاغت و آشنایی به اصل و فرع آنساب عرب و آگاهی درباره اخبار و حوادث حرمین شریفین ستوده‌اند.^۴ نخستین کسی که مشجر آنساب آل ابی طالب را فراهم ساخته، ابو عبدالله حسین بن

۱. امالی طوسی، ص ۲۱۷؛ بحارالانوار، ج ۷، ص ۲۴۱.

۲. جامع الصغیر، ج ۲، ص ۲۴۳، ۲۲۴.

۳. بحارالانوار، ج ۷، ص ۶۳، ۳۱۰-۳۱۳، ۳۳۷.

۴. رجال نجاشی، ص ۳۰۹؛ المنجدی، ص ۲۰۳؛ الشجرة المباركة، ص ۱۴۸؛ الفخری، ص ۵۸؛ باب الأنساب، ج ۲، ص

۶۱۵؛ الأصبلی، ص ۳۰۴، ۳۰۷؛ تهذیب الأنساب، ص ۲۳۱ و عمدة الطالب، ص ۳۲۴.

احمد بن عمر بن یحییٰ بن حسین ذی‌العبرة (ذی‌الدمعة) ابن زید بن علی بن حسین بن علی بن ابی‌طالب (ع) معروف به نهرشاپوسی بوده است که در سال ۲۵۱ هجری قمری / ۸۶۵ میلادی از حجاز به عراق آمد و برای نخستین بار نقابت طالبیان را تأسیس کرد و خود به عنوان نقیب همه طالبیان برگزیده شد. نام کتاب مشجر وی، الغصون فی آل یاسین است که ابن دینار، نسابه کوفی، از آن استفاده فراوان برده است.^۱

در اینکه چه کسی نخستین جریده سادات یا دیوان سادات را نوشته، اطلاع دقیقی در دست نیست، اما نخستین کسی که به جمع جراید سادات پرداخت، شیخ الشرف، سید عالم و شاعر نسابه، ابوالحسن محمد بن محمد بن علی بن حسین بن علی بن ابراهیم بن علی بن عبدالله أعرج بن حسین اصغر فرزند امام سجاد (ع) بوده که به ابوالحسن یا ابوالحسین بن ابی جعفر عبیدلی شهرت داشته و در ۳۳۸ هجری قمری / ۹۴۹ میلادی، چشم به جهان گشود و در ۴۳۵ یا ۴۳۷ هجری قمری / ۱۰۴۳ یا ۱۰۴۵ میلادی چشم از جهان فرو بست. وی استاد سید رضی و سید مرتضی و ابوالحسن عمری است و امام علم نسب است و در این رشته تألیفات و آثار فراوانی دارد؛ از جمله: نهاية الألقاب. وی به بلاد عجم سفر کرد و به جمع کردن جراید پرداخت و آن‌ها را گردآوری نمود، که عبیدلی و دیگران از او نقل کرده‌اند.^۲

پس از اینان، دانشمندان بسیاری در نسب‌شناسی سادات کتاب نوشتند که حتی شمارش آنان نیز سخن را به درازا می‌کشد. از این رو، در این بخش فقط به معرفی نسب‌شناسان سلسله مرعشی اکتفا نموده و تنها به شخصیت‌های نامدار این سلسله در نسب‌شناسی می‌پردازیم.

۱. تهذیب الأنساب، ص ۱۹۳؛ المجدی، ص ۱۷۱؛ الشجرة المباركة، ص ۱۳۰؛ عمدة الطالب، ص ۲۷۴؛ الاصلی، ص ۲۵۰.

۲. تهذیب الأنساب، ص ۲۲۳؛ المجدی، ص ۱۹۹؛ الفخری، ص ۶۷؛ الشجرة المباركة، ص ۱۵۶-۱۵۷؛ لباب الأنساب، ج ۲، ص ۵، ۶۳۴؛ عمدة الطالب، ص ۳۵۳، ۳۵۵؛ الاصلی، ص ۲۸۸-۲۹۸؛ كشف الإرتیاب، مقدمه؛ لباب الأنساب، ج ۱، ص ۴۴-۴۵؛ الذریعة، ج ۵، ص ۹۳-۹۴.

ط) نسب‌شناسان سلسله مرعشی

۱. امیرالعارفین یا امیرالعراقین عبدالله بن محمد اکبر بن حسن دگّه بن حسین اصغر بن امام زین العابدین (ع) محدّث، فقیه، شاعر، نسب‌شناس و پدر علی مرعشی که از تاریخ تولّد، زادگاه، زندگانی، محل و تاریخ درگذشت وی اطلاع در دست نیست، جز اینکه قاضی نورالله شوشتری نوشته است که وی فرزند ابوالحسن محمد اکبر نبوده، بلکه برادر او بوده و در جوانی شهید شده و نسلی از وی باقی نمانده است،^۱ ولی با توجه به کتاب‌های أنساب و منابع تاریخی و رجالی و تقریرات آیت‌الله‌العظمی مرعشی نجفی، سخن قاضی نورالله درست نیست و از عبدالله دو فرزند باقی مانده که محمد سلیق (جدّ اعلاّی سادات سلیقیّه) و علی مرعش (نیای بزرگ سادات مرعشیّه) است.^۲

۲. ابوالحسن علی بن عبدالله بن محمد اکبر، معروف و ملقب به «مرعش» و سرسلسله تمامی سادات مرعشی حجاز، ایران، عراق، سوریه، امارات عربی، ترکیه، هند، مصر، حبشه (اتیوپی)، زنگبار، مغرب و دیگر نقاط جهان. از زادگاه، تاریخ تولّد و زندگانی وی نیز اطلاع روشنی نداریم، جز اینکه نوشته‌اند وی دارای فرزندان به این شرح است:

ابوالحسین ابراهیم بن علی مرعش، معروف به ما کایاری (محلّی نزدیک شهر ری) که اعقاب و نوادگان وی در طبرستان می‌زیسته‌اند؛ ابوالقاسم احمد بن علی مرعش که از جانب الثار فی الله حسنی اشرفی، حاکم طبرستان، به سمت قاضی آن دیار برگزیده شد؛ ابوالقاسم حمزه بن علی مرعش از بزرگان مشایخ شیعه که دارای آثار و تألیفات فراوانی بوده و در ۳۵۸ هجری قمری / ۹۶۹ میلادی درگذشته است؛ ابوالقاسم جعفر بن علی مرعش؛ ابوعبدالله حسین مامطیری که نوادگان وی در مامطیر، بغداد، ری، سمرقند، قزوین، گرگان و طبرستان سکونت داشته‌اند؛ ابوعلی محمد که در گرگان کشته شده است؛ ابو محمد حسن بن علی مرعش، نیای بزرگ سلسله‌ای از

۱. مجالس المؤمنین، ج ۱، ص ۱۴۸.

۲. تهذیب الأنساب، ص ۲۴۸؛ المجدی، ص ۲۰۹؛ الفخری، ص ۷۴؛ الشجرة المباركة، ص ۱۶۸؛ عمدة الطالب، ص ۲۷۸؛ سراج الأنساب، ص ۱۴۵؛ شهاب شریعت، ص ۶۸-۶۹.

مرعشیان که حاکمان مرعشی طبرستان از نوادگان او بوده‌اند و همچنین آیت‌الله العظمیٰ مرعشی از اعقاب وی است.

مورّخان اسلامی، ذیل حوادث سال ۲۵۱ هجری قمری / ۸۶۵ میلادی، از شخصی به نام علی بن عبدالله طالبی یاد کرده‌اند که مرعش یا مرعشی لقب داشته و از یاران داعی کبیر حسن بن زید بوده که به احتمال قوی همین علی مرعش است. حدود سال سیصد هجری قمری / ۹۱۲ میلادی، حاکمان وقت، ناحیه مرعش را، که بین ترکیه و سوریه بود، به وی دادند و در آنجا سکونت نمود. به این ترتیب، وی تا این سال زنده بوده است و در همان جا نیز چشم از جهان فرو بسته و به خاک سپرده شده است.^۱

۳. ابوالحسین احمد بن ابی عبدالله حسین مامطیری بن علی مرعش، فقیه زاهد و از نسب‌شناسان بزرگ مرعشی و نقیب الأشراف شیراز و طبرستان بوده است.^۲

۴. ابو محمد طبری حسن بن حمزه بن علی مرعش (متوفی ۳۵۸ ق / ۹۶۹ م) محدّث، نسب‌شناس و ادیب، که به گفته نجاشی در ۳۵۶ هجری قمری به بغداد رفت و با شیوخ شیعه ملاقات کرد. وی دارای آثار و تألیفاتی به این شرح است: المفتخر، الغنیة، الجامع، المرشد، الدرّ، تابشیر الشریعة و المبسوط.^۳

۵. ابو محمد حسن بن علی مرعش (سده چهارم هجری قمری)، محدّث و نسب‌شناس و از بزرگان و دانشمندان این سلسله که هم‌روزگار شیخ صدوق بوده و به گفته کراچکی، ابوالحسن محمد بن احمد بن شاذان از وی روایت کرده است.^۴

۱. تهذیب الأنساب، ص ۲۵۰؛ سمعانی، الأنساب، ج ۵، ص ۲۵۸-۲۵۹؛ المتجدی، ص ۲۰۹؛ الفخری، ص ۷۴-۷۵؛ الشجرة المباركة، ص ۱۶۹؛ عمدة الطالب، ص ۲۷۸-۲۷۹؛ باب الأنساب، ج ۱، ص ۳۰۲؛ تاریخ طبری، ج ۹، ص ۳۰۶؛ مروج الذهب، ج ۴، ص ۲۲۴؛ شهاب شریعت، ص ۷۱-۷۹.

۲. الفخری، ص ۷۶؛ تهذیب الأنساب، ص ۲۵۰؛ الشجرة المباركة، ص ۱۷۰؛ كشف الإرتیاب، مقدمه؛ بیهقی، باب الأنساب، ج ۱، ص ۴۷؛ موارد الإنحاف، ج ۱، ص ۱۳۶؛ ج ۲، ص ۱۴، ۲۱؛ عمدة الطالب، ص ۳۴۷.

۳. رجال نجاشی، ج ۱، ص ۱۸۲-۱۸۳؛ فهرست طوسی، ص ۸۱-۸۲؛ رجال طوسی، ص ۴۶۵؛ المتجدی، ص ۲۰۹؛ الفخری، ص ۷۶؛ الشجرة المباركة، ص ۱۷۰؛ شهاب شریعت، ص ۷۰.

۴. عمدة الطالب، ص ۲۷۹؛ الشجرة المباركة، ص ۱۶۹-۱۷۰؛ سراج الأنساب، ص ۱۴۴؛ رض العلماء، ج ۱، ص ۲۶۳؛ اعیان الشیعه، ج ۵، ص ۲۰۳؛ شهاب شریعت، ص ۷۹-۸۰.

۶. ابو هاشم علوی بن علی بن حسن بن علی مرعش، فقیه، شاعر و از نسب‌شناسان سلسله مرعشی که در برخی از مشجرات سلسله سادات مرعشی از او به ابو محمد هاشم نیز یاد شده است. از زندگانی وی اطلاع دقیقی در دست نیست، جز اینکه وی را از بزرگان سادات و از شاعران امامیه و شاگرد تلعبیری دانسته‌اند. برخی از منابع او را معاصر صاحب بن عبّاد دانسته‌اند و صاحب در مدح وی قصیده‌ای سروده است.^۱

۷. شریف ابو جعفر مهدی حسینی مرعشی ساروی بن اسماعیل بن ابراهیم از نوادگان علی مرعش (۴۶۲-۵۳۹ ق / ۱۰۷۰-۱۱۴۴ م) از نسب‌شناسان بزرگ این سلسله که در دهستان چشم به جهان گشود و در گرگان نشو و نما یافت و در شهر ساری سکونت گزید. نسب‌شناسان وی را از عالمان نسب دانسته‌اند.^۲

۸. سید قوام‌الدین بن سید کمال‌الدین صادق، مشهور به میر بزرگ (جلوس ۷۶۰-۷۸۱ ق / ۱۳۵۹-۱۳۷۹ م) عالم علوم عقلی و نقلی، مرد قلم و شمشیر، فیلسوف، فقیه، متکلم، عارف زاهد و مؤسس سلطنت سلسله مرعشیان در طبرستان که نسبش با هفت واسطه به سید علی مرعش می‌رسد و پس از وی هشت تن از فرزندان و اعیان وی، به ترتیب، حکومت و سلطنت طبرستان و نواحی اطراف آن را از سال ۷۶۰ تا ۱۰۰۲ هجری قمری / ۱۳۵۹ تا ۱۵۹۴ میلادی به عهده داشتند. میر قوام‌الدین دارای آثار و تألیفات در علوم و فنون اسلامی بوده است؛ از جمله: حقیقة الوجود؛ شرائط الامارة؛ ضیاء الکون فی النبوة والامامة و جز اینها.^۳

۹. ظهیرالدین بن نصیرالدین بن علی بن کمال‌الدین بن قوام‌الدین میر بزرگ مرعشی (متوفی ۹۰۰ ق / ۱۴۹۵ م) مورخ، ریاضیدان و نسب‌شناس بزرگ سلسله مرعشی که دارای آثار و تألیفات فراوان و نفیسی است؛ از جمله: تاریخ طبرستان که در

۱. سراج الأنساب، ص ۱۴۵-۱۴۷؛ ظل العلماء، ج ۵، ص ۵۲۹-۵۳۰؛ أمل الآمل، ج ۲، ص ۳۵۸؛ مجالس المؤمنین، ج

۱، ص ۱۵۰؛ شهاب شریعت، ص ۸۰

۲. سمعانی، الأنساب، ج ۵، ص ۲۵۸-۲۵۹؛ ابن اثیر، اللباب، ج ۳، ص ۱۲۵؛ کشف الإرتیاب، مقدمه؛ لباب الأنساب، ج ۱، ص ۵۸.

۳. تاریخ طبرستان، ص ۱۱۹؛ حیب السیر، ج ۳، ص ۳۳۸ به بعد؛ تاریخ خاندان مرعشی مازندران؛ مجالس المؤمنین، ج ۲، ص ۳۸۰؛ روضة الصفا، ج ۵، ص ۵۹۹؛ ج ۶، ۱۱۸، ۲۰۶، ۸۶۶؛ سراج الأنساب، ص ۱۴۴-۱۴۷؛ التذوین فی احوال جبال الشروین، ص ۹۰ به بعد؛ شهاب شریعت، ص ۸۱-۸۲.

این تاریخ سلسله نسب خاندان خود را ذکر کرده و مورد اعتماد و استفاده نسب‌شناسان قرار گرفته و بارها به چاپ رسیده است.^۱

۱۰. میر سید عبدالکریم بن عبدالله بن عبدالکریم بن محمد بن مرتضیٰ بن علی بن کمال‌الدین بن قوام‌الدین مرعشی (جلوس ۸۸۰-۹۳۲ق / ۱۴۷۵-۱۵۲۶م) امیر طبرستان و نسب‌شناس این سلسله و معاصر شاه اسماعیل و شاه طهماسب صفوی که با کمک سلطان ابو سعید تیموری قدرت را به دست آورد و بر پسرعموهای خود پیروز شد و بر اریکه سلطنت تکیه زد و در هشتادسالگی دیده از جهان فرو بست.^۲

۱۱. میر علی حسینی مرعشی بن هدایت‌الله بن علاء‌الدین حسین بن علی، معروف به خلیفه سلطان، نیای سلطان العلماء سید حسین داماد شاه عباس صفوی، فقیه، محدث، ادیب و نسب‌شناس سلسله مرعشی که از تاریخ تولد، زندگانی و مرگ وی اطلاعی در دست نیست. وی دارای کتابی در فقه تا بخش اجاره و کتابی در نسب‌شناسی است.^۳

۱۲. سید ابوالمجدب میر محمد خان بن میر سید عبدالکریم مرعشی (۱۰۲۰ق / ۱۶۱۱م) معروف به «شهید»، و نسب‌شناس که منصب نقاب‌الاشرف سادات طبرستان را به عهده داشته است. وی استاد سراج‌الدین سید احمد بن محمد بن عبدالرحمن کیای گیلانی مؤلف کتاب سراج‌الأنساب است. ابوالمجد، شعر نیز می‌سرود و تخلص وی «مغفور» بوده است. او دارای آثاری به نامهای مبسوط و مشجرات در علم‌أنساب است.^۴

۱. التدوین فی احوال جبال الشروین، ص ۲۰ به بعد؛ طبقات اعلام الشیعة، قرن التاسع، ص ۷۳؛ الذریعة، ج ۳، ص ۲۶۳، ۲۸۴؛ ج ۱۰، ۴۸؛ ریحانة‌الادب، ج ۵، ص ۲۹۱-۲۹۲؛ کشف‌الإرتیاب، مقدمه، لب‌الأنساب، ج ۱، ص ۸۸-۸۹.
 ۲. روضة‌الصفاح ج ۸، ص ۲۸، ۱۶۵؛ حبیب‌السیر، ج ۳، ص ۳۵۳-۳۵۶؛ التدوین فی احوال جبال الشروین، ص ۹۷؛ احسن‌التواریخ، تعلیقات، ص ۷۷۲؛ تاریخ‌خانی، ص ۳۷۵-۳۸۰؛ تاریخ خاندان مرعشی مازندران، مرعشی، ص ۱۰۹؛ مجالس‌المؤمنین، ج ۲، ص ۳۸۲-۳۸۳؛ شهاب‌شریعت، ص ۸۹؛ سراج‌الأنساب، ص ۱۴۴-۱۴۵.
 ۳. اعیان‌الشیعة، ج ۸، ص ۳۰۸؛ کشف‌الإرتیاب، مقدمه؛ لب‌الأنساب، ص ۹۸.
 ۴. سراج‌الأنساب، ص ۱۴۷؛ رساله‌اسدیته، ص ۹۵؛ اللالی‌المنتظمة (مقدمه‌احقاق‌الحق)، ج ۱، ص ۱۳۰؛ شهاب‌شریعت، ص ۱۴۷.

۱۳. سید فخرالدین محمدخان بن سیدابوالمجد مرعشی (متوفی ۱۰۳۴ق/۱۶۲۵م) علامه نسب‌شناس و نقیب الأشراف که دارای منصب وزارت نیز بوده است. او دارای آثاری در علوم شریعت، بویژه فقه و تجوید بوده است.^۱

۱۴. سید علاءالدین و به روایتی نظام‌الدین بن سید فخرالدین محمدبن سید ابوالمجد مرعشی (متوفی ۱۰۶۴ق/۱۶۵۴م) فقیه، نسب‌شناس، نقیب الأشراف و شاگرد پسرعمویش محقق داماد. وی دارای چند اثر علمی به این شرح است: کفایة‌الحکیم در فلسفه، مصباح در فقه، النبراس فی المیزان. جنازه وی در نجف اشرف به خاک سپرده شد.^۲

۱۵. سید نصیرالدین محمدبن سید جمال‌الدین مرعشی (متوفی ۱۰۸۱ق/۱۶۷۰م) فقیه، مفسر، شاعر و نسب‌شناس سلسله مرعشی که تخلص شعری وی «هدایت» و «مرعشی» بوده و دیوان شعر وی باقی مانده و کتاب شرح صحیفه سجادیه وی در کتابخانه آیت‌الله‌العظمی مرعشی نجفی موجود است. او در سفر حج چشم از جهان فرو بست.^۳

۱۶. سید محمد شفیع بن رحمة الله بن ابی المحسن بن قوام‌الدین مرعشی (۱۰۱۶-۱۰۹۵ق/ ۱۶۰۷-۱۶۸۴م) فقیه، مورخ و نسب‌شناس بزرگ خاندان مرعشی که در اصفهان چشم به جهان گشود و کتاب مهم بحر الفوائد فی التواریخ و الأنساب، از اوست.^۴

۱۷. شرف محمدخان بن امیر صف‌شکن خان حسینی مرعشی (سده ۱۲ق/ ۱۸م) فقیه و نسب‌شناس که از ندیمان عالمگیر شاه هند (متوفی ۱۱۱۸ق/ ۱۷۰۶م) بوده

۱. سراج الأنساب، ص ۱۴۷؛ التحفة الاحمدية، ص ۱۲، اللالی المنتظمة (مقدمه احقاق الحق)، ج ۱، ص ۱۲۹؛ شجرة سلسله مرعشیه، ص ۳؛ شهاب شریعت، ص ۸۶-۸۷.

۲. معجم المؤلفین، ج ۶، ص ۲۹۲-۲۹۳؛ اللالی المنتظمة (مقدمه احقاق الحق)، ج ۱، ص ۱۲۹؛ التحفة الاحمدية، ص ۱۳؛ شهاب شریعت، ص ۸۷.

۳. اللالی المنتظمة (مقدمه احقاق الحق)، ج ۱، ص ۱۲۹؛ معجم المؤلفین، ج ۸، ص ۱۳۴؛ فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه آیت‌الله‌العظمی مرعشی نجفی، ج ۱، ش ۲۱۱؛ شهاب شریعت، ص ۸۷؛ کشف الإرتیاب، مقدمه لباب الأنساب، ج ۱، ص ۱۱۴.

۴. معجم المؤلفین، ج ۱۰، ص ۲۰۹؛ کشف الإرتیاب، مقدمه لباب الأنساب، ج ۱، ص ۱۰۴.

و در زمان بهادرشاه، سلطان هند، چشم از جهان فرو بست و در جمیع فنون فقه، حدیث، کلام و نسب‌شناسی کتاب نوشته است.^۱

۱۸. سید قوام الدین بن محمد نصیرالدین بن جمال‌الدین بن علاء‌الدین بن محمد بن ابوالمجد مرعشی (متوفی ۱۱۴۰ هـ. ق/ ۱۷۲۷ م) فقیه، محدث، متکلم، مورخ، شاعر و نسب‌شناس و ملقب به «مجدالمعالی» و متخلص به «شیوا» که مادر وی دختر شاه سلطان حسین صفوی و خود از سادات خلیفه سلطانی بوده است. وی در علوم مختلف از جمله در علم نسب و ادبیات دست داشت.^۲

۱۹. سید شمس‌الدین محمد بن سید قوام‌الدین حسینی مرعشی (متوفی ۱۲۰۰ ق/ ۱۷۸۶ م) فقیه رجالی، محدث، متکلم، حکیم و نسب‌شناس که دارای منصب نقابت سادات نیز بوده است. از آثار او در علم أنساب، کتاب مشجرات السادات است. او در کربلا سکونت داشت و در همان جا نیز دیده از جهان فرو بست و به خاک سپرده شد.^۳

۲۰. علامه سید محمد خلیل میرز ابن سلطان داود بن نواب داود بن نواب میرمحمدخان مرعشی (متوفی ۱۲۲۰ ق/ ۱۸۰۵ م) محدث، مورخ، شاعر، ریاضیدان و نسب‌شناس که در اصفهان دیده به جهان گشود و در ۱۱۹۲ هجری قمری به دستور پدرش به هند رفت و در مرشدآباد بنگال سکونت نمود و در همان جا نیز درگذشت. وی دارای آثار و تألیفات است؛ از جمله: کتاب مجمع‌التواریخ،^۴ که در آن گروهی از سادات مرعشی و نسب آنان را یاد کرده است که پس از فتنه افغانها در ایران قیام کردند و به سلطنت رسیدند، مانند سید احمدشاه

۱. اعیان‌الشیعة، ج ۹، ص ۳۷۴؛ کشف‌الإرتیاب، مقدمه لباب‌الأنساب، ج ۱، ص ۱۱۵.

۲. کشف‌الإرتیاب، مقدمه لباب‌الأنساب، ج ۱، ص ۱۱۵؛ اللالی المنتظمة (مقدمه احقاق‌الحق)، ج ۱، ص ۱۲۹؛ معجم المؤلفین، ج ۸، ص ۱۳۴ و ۱۵۴؛ شهاب‌شریعت، ص ۸۷-۸۸.

۳. معجم المؤلفین، ج ۸، ص ۱۳۴؛ ج ۱۱، ص ۱۵۴؛ اللالی المنتظمة (مقدمه احقاق‌الحق)، ج ۱، ص ۱۲۹؛ شجرة سلسله مرعشیه، ص ۲؛ شهاب‌شریعت، ص ۸۸؛ کشف‌الإرتیاب، مقدمه لباب‌الأنساب، ج ۱، ص ۱۱۵.

۴. این کتاب به همت استاد فرزانه مرحوم عباس اقبال آشتیانی در سال ۱۳۲۸ هجری شمسی در تهران چاپ و در مقدمه، کتاب را به مرحوم آیت‌الله‌العظمیٰ مرعشی نجفی رحمته اهدا نموده است.

مرعشی و سید محمدخان مرعشی، مشهور به شاه سلیمان دوم. وی کتابی بزرگ در اُنساب مرعشیان دارد.^۱

۲۱. محمدبن ابی الفتح بن اسحاق بن محمد شاه میربن عبدالله بن علی مرعشی، ادیب، شاعر و نسب‌شناس سلسله مرعشی که در ۱۲۰۷ هجری قمری / ۱۷۹۲ میلادی، دیده به جهان گشود، ولی از تاریخ مرگ وی اطلاعی نداریم. وی دارای آثار و تألیفاتی است که مهمترین آنها تکملة الرسالة الاسماعيلية فى اُنساب المرعشية است.^۲

۲۲. سید عبدالفتاح بن ضیاءالدین محمدبن صادق بن طاهر بن علی بن حسین خلیفه سلطانی حسینی مرعشی، محدث، متکلم و نسب‌شناس که تاریخ تولد، زادگاه و تاریخ مرگ وی معلوم نیست، جز اینکه وی معاصر فتحعلیشاه قاجار بوده و در دفاع از حریم ایران در مقابل حمله روسها به ایران، بسیار کوشید. وی دارای آثار و تألیفاتی، از جمله کتابی بزرگ در نسب‌شناسی، و همچنین حاشیه بر کتاب المجدی در اُنساب است.^۳

۲۳. ابراهیم بن سید عبدالفتاح بن محمدبن صادق خلیفه سلطانی حسینی مرعشی، فقیه، ادیب، شاعر و نسب‌شناس که تاریخ تولد و مرگ وی معلوم نیست. وی از معاصرین فتحعلیشاه قاجار است که به همراه دیگر عالمان زمان خود در مقابل حمله روسها به ایران به دفاع پرداخت. از تألیفات وی می‌توان رساله‌ای در نسب‌شناسی خاندانش و حواشی بر عمدة الطالب را نام برد.^۴

۲۴. سید نورالدین محمد ابراهیم بن شمس‌الدین محمدبن سید قوام‌الدین حسینی مرعشی (متوفی ۱۲۴۰ق / ۱۸۲۴م) فقیه، محدث، نسب‌شناس و نقیب‌الأشراف که دارای تشجیرات در علم نسب و تعلیقاتی بر کتاب‌های فقهی، اصولی و کلامی است.

۱. کشف الإرتاب، مقدّمه لباب الأُنساب، ج ۱، ص ۱۱۶-۱۱۸؛ ریحانة الادب، ج ۵، ص ۲۹۲؛ مؤلّفین کتب چاپی فارسی و عربی، ج ۳، ص ۲۸-۲۹.

۲. کشف الإرتاب، مقدّمه لباب الأُنساب، ج ۱، ص ۱۲۲-۱۲۳؛ معجم المؤلفین، ج ۱۱، ص ۱۱۶.

۳. اعیان الشیعة، ج ۸، ص ۳۱؛ کشف الإرتاب، مقدّمه لباب الأُنساب، ج ۱، ص ۱۲۴.

۴. اعیان الشیعة، ج ۲، ص ۱۷۶؛ کشف الإرتاب، مقدّمه لباب الأُنساب، ج ۱، ص ۱۲۴-۱۲۵.

یکی از آثار وی به نام قطف الثمار، در مجموعه شماره ۱/۲۸۱۲ در کتابخانه آیت‌الله‌العظمیٰ مرعشی نجفی موجود است.^۱

۲۵. سید نجم‌الدین محمدبن سید محمد ابراهیم مرعشی حسینی حائری (متوفی ۱۲۶۴ق/۱۸۴۸م) فقیه، محدث، منجم، ریاضیدان و نسب‌شناس که به میرمحمدخان فلکی نیز شهرت داشته و شعر هم می‌سروده و تخلص وی «مظلوم» بوده است. وی دارای آثاری در فقه، اصول، حدیث و نسب‌شناسی است؛ از جمله: ذیل عمدة الطالب، در علم‌أنساب.^۲

۲۶. شرف‌الدین سید علی‌بن سید نجم‌الدین محمد مرعشی معروف به سیدالاطباء و سیدالحکماء (۱۲۰۲-۱۳۱۶ق/۱۷۸۸-۱۸۹۸م) فقیه، محدث، حکیم، پزشک، ریاضیدان، مورخ و نسب‌شناس و نیای آیت‌الله‌العظمیٰ مرعشی نجفی که در کربلا چشم به جهان گشود و در نجف اشرف به تحصیل علوم مختلف پرداخت. سپس به ایران آمد و در تبریز و سبزوار دانش آموخت و به هند سفر کرد و مدت هشت سال در شهرهای مختلف آن به سیاحت و فراگیری دانش پرداخت و به ایران بازگشت. او با استفاده از اصول شیمیایی، زنبور عسل مصنوعی درست می‌کرد. وی مدتی پزشک مخصوص مظفرالدین شاه قاجار بود و در همین دوره بود که شنید در اروپا دندان مصنوعی ساخته‌اند و او نیز در ایران بدون دیدن آن‌ها به ساختن دندان مصنوعی برای معین‌الملک پرداخت و برخلاف اروپاییان، لثه آن را از لاک نساخت که باعث تغییر طعم غذا گردد و این از اختراعات ترکیبی خود وی بود و کاشتن دندان در لثه طبیعی نیز از اختراعات اوست. وی دارای آثار و تألیفات فراوانی در علوم مختلف است که مجال پرداختن به همه آن‌ها نیست و تنها به برخی از آثار وی در نسب‌شناسی اشاره می‌کنیم: نسب‌السادات که ناتمام است؛ رساله‌ای در أنساب خاندان خودش؛ حاشیه بحرالأنساب عمیدالدین نجفی؛ حاشیه بر عمدة الطالب.^۳

۱. التحفة الاحمدية، ص ۱۱-۱۲؛ اللالی المنتظمة، (مقدمه احقاق الحق)، ج ۱، ص ۱۲۹؛ فهرست کتابخانه آیت‌الله‌العظمیٰ مرعشی نجفی، ج ۸، ش ۲۸۱۲؛ شهاب شریعت، ص ۸۸.

۲. اللالی المنتظمة، (مقدمه احقاق الحق)، ج ۱، ص ۱۳۰، ۱۵۱؛ التحفة الاحمدية، ص ۱۱؛ شجرة سلسله مرعشيه، ص ۱؛ شهاب شریعت، ص ۸۸.

۳. طبقات اعلام الشيعة (قرن الرابع عشر)، ج ۲، ص ۱۵۱۴؛ الذريعة، ج ۱۲، ص ۹؛ ج ۱۳، ۳۶۳؛ ج ۱۷، ص ۲۳؛ ربحانة الادب، ج ۲، ص ۲۵۵؛ ج ۳، ص ۱۱۵-۱۱۷؛ دانشمندان آذربایجان، ص ۱۰-۱۱؛ معجم المؤلفین، ج ۷، ص ۲۰۳؛ شهاب شریعت، ص ۹۳-۹۸؛ اللالی المنتظمة (مقدمه احقاق الحق)، ج ۱، ص ۱۳۰؛ کشف الإرتیاب، مقدمه لباب الأنساب، ج ۱، ص ۱۳۶.

۲۷. سید شمس‌الدین محمودبن سید علی سیدالحکماء حسینی مرعشی نجفی (۱۲۷۹-۱۳۳۸ق / ۱۸۶۲-۱۹۲۰م) فقیه، اصولی، محدث، رجالی، مفسر، نسب‌شناس و پدر آیت‌الله‌العظمی مرعشی نجفی. وی در نجف اشرف چشم به جهان گشود و در همان‌جا نزد پدر و دیگر اساتید و علمای نجف به فراگیری علوم مختلف اسلامی و معقول و منقول پرداخت و علم‌أنساب را - که در حقیقت موروثی این خاندان است - از پدر خود و حاج محمد نجف کرمانی، سید حسون نسابة بُراقی نجفی، سید جعفر أعرجی کاظمی و سید علی عریضی بحرانی نجفی آموخت. وی دارای آثار و تألیفات مختلفی در علوم و فنون اسلامی است که حتی اشاره به نام آن‌ها نیز سخن را به درازا می‌کشد. از این رو، به اختصار به تألیفات وی در نسب‌شناسی، اشاره می‌کنیم: رساله فی تراجم بنی طاووس؛ حاشیه علی عمدة الطالب فی أنساب آل أبي طالب؛ رساله فی فضائل السادة الأطهار؛ رساله فی تراجم اعیان السادة المرعشیه که برخی از این آثار و دیگر کتاب‌های ایشان، در کتابخانه آیت‌الله‌العظمی مرعشی نجفی به صورت دستنویس موجود است. شمس‌الدین محمود مرعشی، در شهر نجف، دیده از جهان فرو بست و در همان‌جا به خاک سپرده شد.^۱

۲۸. آیت‌الله‌العظمی ابوالمعالی، سید شهاب‌الدین، حسینی مرعشی نجفی، فرزند سید شمس‌الدین محمودبن سید علی سیدالحکما (۱۳۱۵-۱۴۱۱ق / ۱۲۷۶-۱۳۶۹ش / ۱۸۹۷-۱۹۹۰م) فقیه، اصولی، محدث، رجالی، ادیب، مورخ، ریاضیدان، مرجع بزرگ تقلید معاصر شیعه، یکی از مفاخر جهان تشیع و نسب‌شناس بزرگ عصر حاضر از سلسله مرعشی که او را با عنوانهای نسابة آل رسول‌الله(ص) و نسابة اهل بیت خوانده‌اند و در نسب‌شناسی در سده‌های اخیر سرآمد همه بوده است. ایشان با ۳۳ واسطه به حضرت امام سجّاد(ع) امام چهارم شیعیان می‌رسد و با ۲۸ واسطه به علی مرعش متصل می‌گردد و با نوزده واسطه به سید قوام‌الدین مشهور به «میر بزرگ»

۱. مکرم الآثار، ج ۶، ص ۲۲۳۸-۲۲۳۹؛ اعیان الشیعة، ج ۱۰، ص ۱۰۷؛ معارف الرجال، ج ۲، ص ۳۹۵-۳۹۸؛ مُصَنَّفِی المقال، ص ۴۵۱-۴۵۲؛ الذریعة، ج ۲، ص ۳۷۵؛ ج ۴، ص ۵۷؛ ج ۶، ص ۱۶۹، ۱۷۹؛ ج ۲۴، ص ۱۴۹؛ معجم رجال الفکر و الادب فی النجف الاشرف، ج ۳، ص ۱۱۸۸؛ معجم المؤلفین، ج ۱۲، ص ۱۸۳؛ شهاب شریعت، ص ۱۰۱-۱۱۰.

مرعشی سرسلسله سلاطین مرعشی طبرستان، اتصال می‌یابد. تمامی نیاکان و اسلاف وی از بزرگان، عالمان، نسب‌شناسان، نقیبان، سلاطین، محدثان و فقیهان بزرگ اسلام و تشیع به‌شمار می‌روند، و این خود، در تکوین شخصیت چند بُعدی آیت‌الله‌العظمیٰ مرعشی نجفی بسیار مؤثر بوده است.

ایشان روز پنجشنبه، بیستم صفر ۱۳۱۵ هجری قمری در نجف اشرف، شهر علم و کمال، و در خانواده فضیلت و تقوا، دیده به جهان گشود و بخشی از تحصیلات مقدماتی را در میان خانواده و نزد پدر، مادر و جدّه پدری خویش سپری ساخت و پس از این دوره، به مدارس جدید قدم نهاد تا علوم ریاضی، هندسه، جغرافی و سایر علوم متداول و رایج آن روزگار را فراگیرد. پس از پنج سال، با احراز مقام اول، موفق به اخذ گواهینامه عالی آن زمان گردید و برخی از آن علوم را، مانند ریاضیات، هیئت و طب، نزد اساتید خصوصی ادامه داد. سپس نزد استادان بزرگ، عالمان و دانشمندان آن زمان به فراگیری علوم مختلف اسلامی و فنون رایج حوزه‌های علمیه، پرداخت. آیت‌الله‌العظمیٰ مرعشی نجفی، یکی از پراستادترین شخصیت‌های علمی عصر حاضر است که شمارش اسامی استادان و مشایخ ایشان نیز در این مقال مقدور نیست. از این رو، به شماری از مشاهیر اساتید وی در علوم مختلف، از فرق اسلامی، اشاره می‌کنیم: آقا ضیاءالدین عراقی، سید ابوالحسن اصفهانی، میرزا حسین نائینی، میرزا آقا اصطهباناتی، شیخ عبدالکریم حائری، سید ناصر حسین هندی، آقا محمد محلاتی، سید ابوالقاسم خوانساری، سید محمد کاظم عصّار، میرزا محمود شیرازی، میرزا علی ایروانی، آقا حسین نجم‌آبادی، شیخ عبدالنبی نوری، میر سید علی یثربی کاشانی، سید هبه‌الدین شهرستانی، شیخ محمد حسین شیرازی، شیخ مرتضی طالقانی، شیخ محمد حرزالدین، شیخ اسماعیل محلاتی، سید محمد رضا مرعشی رفسنجانی، شیخ عبدالحسین رشتی، میرزا محمد تهرانی، شیخ عبدالله مامقانی، سید ابوتراب خوانساری، شیخ علی زاهد قمی، شیخ محمد باقر بیرجندی، میرزا طاهر تنکابنی، میرزا مهدی آشتیانی، میرزا علی آقا طباطبائی تبریزی، شیخ احمد کاشف‌الغطاء، شیخ محمد حسین کاشف‌الغطاء، سید حسن صدر، شیخ ابوالمجد اصفهانی، شیخ محمد حسین اصفهانی. و از استادان اهل سنت: شیخ عبدالسلام

کردستانی شافعی، سید ابراهیم موسوی رفاعی شافعی، شیخ نورالدین شافعی، سید عبدالوهاب افندی حنفی، سید علی خطیب. استادان زیدی، مانند: سید جمال‌الدین حسنی زیدی کوبانی یمنی و... که علوم مختلفی چون: ریاضیات، طب، هندسه، جغرافی، علوم غریبه و سیر و سلوک عرفانی، ادبیات، قرائت قرآن، تجوید، تفسیر، فقه و اصول مقدّماتی، سطح و خارج، حدیث، درایه، رجال، تراجم، کلام و عقاید و ادیان، فلسفه، منطق و اخلاق را نزد اینان فرا گرفت و از آنان اجازه اجتهاد و روایت دریافت کرد.

کوششهای خستگی‌ناپذیر و مستمر ایشان در ۲۷ سالگی به ثمر نشست و در زمره عالمان و فقیهان در آمد و از او مجتهدی پرتلاش ساخت و از نظر علم و فضل در درجه‌ای قرار داد که موجب غبطه دیگران گردید.

استعداد کامل، قوه حافظه بی‌نظیر، قدرت فراگیری و بهره‌وری فراوان، اشتیاق بیش از حد به یادگیری، عشق به تعالی و پیشرفت، تمایل شدید به دانش‌اندوزی در همه علوم و فنون، علاقه به درس و بحث و مطالعه و کتاب، لذت جمع‌آوری ذخایر و آثار گرانقدر علما و فقها و دستاوردهای آنان در طول تاریخ، و بالاخره شوق رسیدن به حق و حقیقت، او را در موقعیت برجسته‌ای از نظر علمی قرار داد که با قدرت و نیروی الهی به علوم عقلی و نقلی تسلط کامل پیدا کرد و جامع معقول و منقول گردید.

از اظهارنظرهای اساتید، مشایخ، همدرسان، شاگردان و دیگر عالمان که با ایشان مراوده داشته‌اند و القاب و عناوین علمی که اساتید و مشایخ ایشان به وی داده‌اند، می‌توان مقام و منزلت علمی ایشان را به دست آورد که در اجازات اجتهاد و روایی ایشان از جانب اساتید و مشایخ او منعکس شده که برخی از آنها به این شرح است: این شخصیت‌های علمی از آیت‌الله‌العظمی مرعشی نجفی با این عناوین و القاب یاد کرده‌اند: عالم، عادل، عامل، فاضل، کامل، محقق، مدقق، جامع بین کمالات و فضایل علمی و عملی و اخلاقی و معنوی، سید سند، رکن معتمد، فخر محققان، افتخار مجتهدان، زبدة الفضلاء، نخبه الفقهاء، عمدة العلماء، راسخ در علم، جامع معقول و منقول، مجمع اصول و فروع، جبر مؤید، جلیل معتمد، رکن‌الملة والدین،

حجّت‌الاسلام والمسلمین، قدوة‌الانام، رکن‌الاسلام، مهذب صفی، مروج الاحکام، ثقة‌الاسلام، آیت‌الله فی‌الانام، صاحب فکر قویم، برخوردار از سلیقه مستقیم، ناقد ماهر، بصیر و خبیر و صاحب فطرت و قواد، متفطن نقاد، عماد فقها و مجتهدان، خورشید آسمان تحقیق و افاده، بدر کامل فلک تدقیق و سیادت، ادیب اریب، نادره دوران و فرید روزگار. پرواضح است که اسناد این صفات، القاب و عناوین، در فرهنگ اسلامی و در میان عالمان و فقیهان جهان اسلام، از روی هوای نفس، دوستی و مسایلی از این قبیل به کسی داده نمی‌شده است و تنها به فردی این صفات اطلاق می‌شود که دارای این خصایص، کمالات علمی، اخلاقی و فضایل معنوی باشد، بویژه اینکه اسناد این عناوین به ایشان، از طرف بزرگان جهان تشییع، تسنن، زبیدیّه و اسماعیلیّه است که خود از فقیهان، محدثان و علمای طراز اول این مذاهب‌اند.

فراگیری علم‌انساب

علم‌انساب، چنانکه پیش از این اشاره شد، یکی از علوم ارزشمند در طول تاریخ بشری است. این دانش، در سده‌های نخستین، بویژه سده پنجم تا هفتم هجری قمری، رونق بسیاری داشته، اما متأسفانه در چند قرن اخیر، کمتر به آن پرداخته‌اند. چنانکه در آستانه متروک شدن و محو و زوال قرار گرفته بود، تا اینکه آیت‌الله‌العظمیٰ مرعشی نجفی، که خود از ذراری رسول‌الله (ص) بود و اصولاً خاندان وی، همیشه و در طول تاریخ، پاسدار این علم شریف و نسابه آل رسول‌الله (ص) و عترت او بوده‌اند، قدم پیش نهاد و کمر همّت بست و این دانش را، که در آستانه فراموشی قرار داشت، با فراگیری، توسعه و گسترش دادن آن و نشر در میان جامعه اسلامی نجات داد.

ایشان نخست نزد استادان برجسته و متخصصان این فن به تحصیل پرداخت و سپس به نشر آثار قدما و علمای سلف اقدام کرد. و خود نیز کتاب‌های مهم و ارزنده‌ای در این رشته، تألیف کرد. نخستین استاد وی، در این رشته، پدر بزرگوارش، علامه، آیت‌الله سید شمس‌الدین محمود مرعشی نجفی بوده که علم

نسب، بویژه مشجرات سادات را از ایشان آموخته است. دیگر اساتید وی در این رشته عبارت‌اند از:

۱. علامه نسابه، سید محمد رضابن سید علی موسوی، مشهور به صائغ بحرانی غریفی (۱۲۹۶ - ۱۳۳۹ق/ ۱۸۷۹ - ۱۹۲۱م). او پس از تحصیل مقدمات علوم، به آموختن علم أنساب مشغول گردید و در این رشته، به مدارج عالی رسید و در زمرة یکی از علمای بزرگ این علم در آمد و به تألیف کتاب‌ها و رساله‌های متعددی پرداخت که از جمله می‌توان به: الأنساب المشجرة؛ شجرة النبوة و الشجرة الطيبة اشاره کرد. وی روز مبعث در نجف اشرف دیده از جهان فروبست و در همان جا به خاک سپرده شد.

۲. علامه نسابه، سید مهدی بن علی موسوی صائغ بحرانی غریفی (۱۲۹۹ - ۱۳۴۳ق/ ۱۸۸۲ - ۱۹۲۵م)، فقیه، اصولی، ادیب اریب و یکی از نسب شناسان بزرگ. وی فقه و اصول را نزد شیخ محمد طه نجف نجفی، و حدیث و رجال را نزد ثقة الاسلام نوری فرا گرفت و سپس به تحصیل علم نسب نزد پسرعم خود، سید عدنان غریفی پرداخت. او دارای آثار و تألیفاتی در رشته‌های مختلف علمی است که از آن جمله می‌توان به الأنساب و المشجرات و غایة الکمال فی نسب آل سلیمان و آل کمال اشاره کرد. آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی، خود می‌فرمود: «غریفی در آموزش علم نسب به من، حق بزرگی به گردن من دارد.» وی در بصره چشم از جهان فروبست و در نجف اشرف به خاک سپرده شد.

مهاجرت به ایران

آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی در سال ۱۳۴۲ هجری قمری / ۱۹۲۳ میلادی از نجف اشرف به ایران سفر کرد و پس از چند روز توقف در تبریز، برای زیارت حضرت علی بن موسی الرضا (ع) به مشهد مقدس رفت و از کتابخانه‌های مشهد دیدن کرد و با علما و دانشمندان آن دیار ملاقات نمود. سپس به تهران عزیمت کرد و حدود یک سال در تهران ماندگار شد و پس از آن در سال ۱۳۴۷ هجری قمری با دعوت و امر آیت‌الله حائری یزدی، مؤسس حوزه علمیه قم، به این شهر سفر نمود و برای همیشه در آنجا سکونت اختیار کرد و به تدریس علوم اسلامی پرداخت و همراه و همگام با

آیت‌الله حائری، در تأسیس و شکل‌گیری وضعیّت فعلی این حوزه نوپا، قدمهای مؤثری برداشت. در زمان مرجعیّت و زعامت آیت‌الله‌العظمیٰ بروجردی نیز نقش اساسی ایفا کرد و پس از فوت ایشان، خود به عنوان یکی از چند مرجع و فقیه برجسته، گوشه‌ای از زعامت حوزه علمیّه قم را به عهده گرفت و به اداره حوزه و تربیت طلاب پرداخت.

ایشان در آغاز ورود به قم، به تدریس دوره سطح (دومین دوره دروس حوزوی) پرداخت و رشته‌های مختلفی، مانند فقه، اصول، منطق، کلام، فلسفه، تفسیر، رجال، درایه، حدیث و علم‌انساب را تدریس می‌کرد و پس از مدّتی به تدریس دوره خارج فقه و اصول پرداخت و طیّ هفتاد سال تدریس، هزاران شاگرد تربیت کرد که شمار زیادی از آنان هم اکنون خود در عداد عالمان بزرگ، فقیهان، مدرّسان حوزه‌های علمیّه شیعه و از شخصیت‌های علمی حوزوی و دانشگاهی به شمار می‌روند که شمارش حتّی بزرگان شاگردان ایشان نیز در این مجال مقدور نیست.

آیت‌الله‌العظمیٰ مرعشی نجفی، پس از رحلت آیت‌الله حائری، درس خارج فقه و اصول را آغاز کرد و پس از مرگ آیت‌الله بروجردی به عنوان یکی از مراجع طراز اوّل ایران مطرح گردید و جمع بسیاری از شیعیان ایران، هند، پاکستان، افغانستان، عراق، لبنان و دیگر کشورهای اسلامی از ایشان تقلید کردند.

ایشان نه تنها یکی از پراستادترین و پرشاگردترین شخصیت‌های علمی معاصر است، بلکه از نظر مطالعه و تحقیق در آثار و تألیفات علما و فقهای گذشته و کنونی نیز شخصیتی بی‌نظیر، پرکار و پر مطالعه‌ترین عالم و فقیه عصر حاضر است. وی عشق شگفت‌آوری به کتاب داشت. چنانکه زبانزد خاص و عام بود. از همان دورانی که در نجف زندگی می‌کرد به جمع‌آوری نسخه‌های خطّی عالمان و فقیهان شیعه و اسلام پرداخت. چنانکه روزها گرسنگی را تحمل می‌کرد تا بتواند کتابی خریداری نماید. همین موضوع، مقدمه پی‌ریزی کتابخانه‌ای شد که هم اکنون بزرگترین کتابخانه از نظر کمی و کیفی در ایران است و تأسیس این کتابخانه بزرگ، فقط با همت و پشتکار جدّی ایشان شکل گرفته است که هم اکنون مورد مراجعه هزاران طالب علم، محقّق، دانشمند و پژوهشگر از سراسر جهان است.

آیت‌الله‌العظمیٰ مرعشی نجفی با وجود همه اشتغالات علمی، اجتماعی و مسؤولیت سنگین زعامت و مرجعیت و گرفتاریهای فراوانی که داشت، هیچ‌گاه از تحقیق و تألیف دست برداشت و در این قسمت نیز، در میان علما و فقهای معاصر، یکی از موفقترین عالمان و فقیهان به شمار می‌رود و پیوسته از هر فرصت کوتاهی سود جسته و به تألیف و نگارش کتاب، رساله و مقاله‌ای پرداخته است. به صورتی که هم اکنون بیش از ۱۴۸ عنوان کتاب و رساله تدوین و تألیف کرده و در کتابخانه ایشان، به صورت دستنویس و یا چاپی موجود است. تألیفات ایشان در زمینه‌های مختلف علوم اسلامی است؛ از جمله: علوم قرآنی (تفسیر، تجوید و قرائت)، ادبیات، حدیث، ادعیه و زیارات، فقه، اصول فقه، منطق، لغت، تاریخ، رجال و تراجم، اجازات، هیئت، سفرنامه، نوادر و علوم غریبه، فهرست، متفرقات، کلام و بویژه علم‌أنساب. شمارش آثار و تألیفات ایشان نیز از حوصله این مقاله خارج است و می‌توان برای زندگینامه تفصیلی و اسامی استادان، شاگردان، خدمات علمی، فرهنگی و اجتماعی و تألیفات ایشان به آثار مفصّلی که در شرح زندگانی ایشان نوشته شده، مانند المسلسلات فی الاجازات و شهاب شریعت، مراجعه کرد.

تألیفات آیت‌الله‌العظمیٰ مرعشی در علم‌أنساب

آیت‌الله‌العظمیٰ مرعشی نجفی کتاب‌ها و تألیفاتی در علم‌أنساب و مشجرات سادات دارند که به ترتیب الفبایی عبارت‌اند از:

۱. إثبات صحّت نسب خلفای فاطمیّین مصر که به صورت یک مقاله در مجلّه هدی‌الاسلام در قاهره به چاپ رسیده است و مخطوط آن در ۳ صفحه، در مجموعه‌ای که دارای رسایل گوناگون است، در کتابخانه بزرگ ایشان موجود است. در این مجموعه، غیر از این مقاله، رساله‌های دیگری در: اصطلاحات نسب‌شناسی، فوایدی در علم‌نسب و مشجّر سادات مرعشی نیز آمده است.

۲. أنساب و تبارشناسی غیر سادات و یا مشجّرة أنساب غیر السادات به عربی است و شامل این نسب‌شناسیهاست: بنی عامر در اندلس، عمّار بن یاسر، صحابی رسول‌الله (ص) در اندلس، مصر، عراق و ایران، موحدین در اندلس، میرزا علی اصغر خان حکمت

شیرازی و خاندان وی، انصاریان اصفهان که اصلشان از شوشتر است، شیخ صدوق، فرزندان و نوادگان ابوامام باهلی در ماوراء النهر و هرات، آل مفیدی در نائین، سلسلهٔ منوچهریه و شیخ‌الاسلام‌های نائین، سلسلهٔ بقائیه از ذریهٔ هلاکوخان مغول در نائین، آل پیرنیا از اشراف تهران، سلاطین افغانستان در عصر حاضر، خاندان سرتیپ عبدالرزاق بغایری، میرزا حسن خان مستوفی الممالک، شیخ انصاری، شیخ شمس‌الدین دزفولی، خاندان وکیل‌الملک و صدیق‌الملک، قاضی القضاة محمدبن علی انصاری از صحابه، شیخ احمد جزائری اسدی نجفی، آل طهمان، نسب افرادی که شبههٔ سید بودن دارند، آل اعین، آل بحرانی در مازندران، ابی‌ذر غفاری، مختاربن ابی‌عبیده ثقفی، شیخ خزعل خان عامری کعبی، آل سليلة بغدادی، کمیت شاعر، بنی واقد، زبیربن عوام، آل بطریق حلبی، بنی حارث، سلاطین حیدرآباددکن، آل وکیلی در کردستان، آل وزیر در کردستان، ژنده پیل عارف مشهور، شیخ جام، امرای اردلان کردستان، خاندان امیر تومان گروسی و مشایخ اراک.

۳. الافطسیة، در نسب سادات روستای «طغروود» قم که همراه با کتاب وقایع‌الایام خیابانی به چاپ رسیده است.

۴. تراجم اعیان السادة المرعشیین که در ۱۳۷۱ هجری قمری / ۱۹۵۲ میلادی نوشته شده و به زبان عربی است.

۵. حاشیه علی بحرالأنساب سید عمیدالدین نجفی به زبان عربی که با کتاب بحرالأنساب در ۱۳۵۵ هجری قمری در قاهره منتشر شده است.

۶. حاشیه علی عمدة الطالب فی أنساب آل ابی طالب، تألیف ابن عنبه، عربی، در چندین مجلد که به صورت خطی باقی مانده است و آیت‌الله‌العظمیٰ مرعشی نجفی بیش از چهل سال روی آن، تحقیق کرده‌اند و در آینده چاپ و منتشر خواهد شد.

۷. رساله‌ای دربارهٔ سادات مدینه منوره، به فارسی، که به ضمیمهٔ کتاب پیشوای اسلام حضرت محمد(ص) در تهران به چاپ رسیده است.

۸. سادات العلماءالذین كانوا بعد الالف من الهجرة النبویة، عربی، شامل تراجم عالمان سید در جهان، که پس از سال هزار هجری قمری می‌زیسته‌اند که به گفتهٔ خود آیت‌الله‌العظمیٰ مرعشی نجفی در مقدمهٔ آن، فصلی و قطعه‌ای از کتاب بزرگ ایشان در

بارۀ سادات العلماء است، که از منابعی مانند امل الآمل شیخ حرّ عاملی و الحصون المنیعة و سایر کتاب‌ها و معاجم گردآوری شده و بیش از دویست صفحه است و از منابع تراجم و شرح حالنگاری علمای سادات است.

۹. شجره نامه سادات حسینی کاشانی، فارسی، که در مقدمه کتاب کشکول ریاض الانس یا گلهای ارغوان، در قم به سال ۱۳۹۴ هجری قمری/ ۱۹۷۴ میلادی منتشر شده است.

۱۰. شرح اعقاب و ذراری حضرت ابوالفضل العباس (ع)، فارسی، که به ضمیمه کتاب تاریخ زندگانی قمرینی هاشم (ع)، تألیف عمادزاده اصفهانی، در اصفهان در سال ۱۳۲۱ هجری شمسی منتشر شده است.

۱۱. طبقات النسّابین، عربی، در دو مجلد، که در تدوین آن از منابع مختلف و گوناگون استفاده شده و سالها بر روی آن تحقیق انجام گرفته است و از کتاب‌های مهم در این رشته به شمار می‌رود. جلد اول این کتاب شامل طبقات نسّابین از سده اول تا پایان سده نهم هجری قمری است و جلد دوم آن طبقات نسّابین از آغاز سده دهم تا اول سده پانزدهم هجری قمری را شامل می‌شود. و طبقات نسب‌شناسان را در هر قرن به ترتیب الفبایی آورده است. در باره معرفتی هر نسّابه‌ای، ابتدا نام و اسامی پدر و اجداد وی را آورده و سادات را تا به هر امامی که آن نسب‌شناس از نسل اوست، رسانده است. سپس به شرح حال، تحصیلات، اساتید، موقعیت علمی، آثار، سال مرگ و تولد، زادگاه و ذکر منابع ترجمه وی پرداخته و این کتاب متجاوز از هزار صفحه است.

۱۲. کشف الإرتیاب فی ترجمة صاحب لباب الأنساب، عربی، تألیف بیهقی، که در مقدمه همین کتاب که به وسیله کتابخانه ایشان در سال ۱۴۱۰ هجری قمری، در شهر قم، منتشر شده است و شامل شرح حال و أنساب بسیاری از سادات مرعشی و فرزندان و اعقاب نسب‌شناس حسین اصغر، ابن امام زین العابدین (ع) و جدّ اعلاّی مرعشیان است.

۱۳. الفوائد النسبیة و الرجالیة و الادبیة و المدتیة، که بخش اول این کتاب شامل مشجرات سادات و أنساب خاندانهای سادات است که به صورت شجره نامه‌های مفصل و دقیق ترسیم شده است.

۱۴. المشاهد والمزارات، که یکی از آثار ارزنده ایشان است و به ترتیب الفبایی تدوین شده و از منابع مختلف تاریخی، جغرافیایی، أنساب و ... استفاده و گردآوری شده است و در هر شهر و بلده‌ای، مزارات آن شهر را معرفی کرده است و منابع هر یک از آن‌ها در پایان همان مزار آمده است و پس از ذکر هر مزار، شرح حال صاحب مزار، و سلسله نسب آن‌ها تا ائمه (ع) بیان شده است.

۱۵. مشجرات آل رسول الله الاکرم (ص) و یا مشجرات الهاشمیین، شامل أنساب علویان و سادات کشورهای مختلف، بویژه ایران است که مدت نیم قرن برای تألیف و ترسیم مشجرات، تحقیق و پژوهش شده و به زبان عربی است. برخی از سرفصلهای مهم این مشجرات عبارت‌اند از: اولاد عبدالله محض بن حسن مثنی، ابن امام حسن المجتبی (ع)، شرفاء المکة الحسینین، ذریة الحسن المثنی، اولاد الحسین الاصغر، ابن الامام السجاد (ع)، ذریة جعفر الخواری، فرزند امام موسی کاظم (ع)، اولاد اسماعیل بن امام الصادق (ع)، ذریة عقیل بن اَبی طالب، اولاد علی العریضی، ابن الامام الصادق (ع)، سادات حسینی، اولاد ابراهیم المرتضی، ابن الامام کاظم (ع)، اولاد علی الاصغر، ابن الامام السجاد (ع)، اولاد زیدالنار فرزند امام موسی بن جعفر کاظم (ع)، سادات موسوی، اولاد محمد بن حنفیه بن امیرالمؤمنین علی (ع)، اولاد حمزة بن الامام کاظم (ع)، زیدالشهید و ذریة الحسین ذی‌الدمعة نوۀ حضرت سجاد (ع)، ذریة العباس، ابن الامام کاظم (ع)، اولاد موسی مبرقع، ابن الامام محمد الجواد (ع)، اولاد زید بن الامام حسن المجتبی (ع)، الادارسة الحسینین، ذریة محمدالذیابج، ابن الامام الصادق (ع)، ذریة اسحاق بن الامام الصادق (ع)، اولاد محمد العابد بن الامام کاظم (ع)، ذریة عمر الاشرف بن الامام السجاد (ع)، ذریة مولانا ابوالفضل العباس بن علی بن اَبی طالب (ع)، ذریة هاشم بن عبدمناف، جدّ النبی (ص)، نسب عبدالله العوکلانی بن الامام کاظم (ع)، هارون بن الامام موسی کاظم (ع) و سادات نقوی، اولاد امام هادی (ع).

در بیشتر مواقع، سال تولد و مرگ افراد نیز آورده شده است و حتی عناوین، القاب، کنیه‌ها و موقعیتهای اجتماعی، سیاسی، دینی و تألیفات و آثار آنان.

۱۶. ملجأ‌الهارب فی أغلاط عمدة الطالب (عربی). در این رساله تمامی اغلاط چاپی عمدة‌الطالب به صورت جداولی تهیّه و تنظیم شده و صورت صحیح کلمه مغلوط آورده شده و در سال ۱۳۵۱ هجری قمری تنظیم گردیده است.

مزارات العلویین یا مزارات الطالبیین، عربی، که به ترتیب الفبا تنظیم شده است و به احتمال قوی ادامه کتاب المشاهد و المزارات است. به همین دلیل، آن را به عنوان کتابی مستقل ذکر نکردیم.

نکته‌ای که لازم است در پایان این مقال به آن اشاره شود، اهمّیت و ارزش بالای حواشی و تعلیقات ایشان بر کتاب عمدة الطالب است. ایشان سالها زحمت کشیده‌اند و با دقت و وسواس فراوان به گردآوری آن پرداخته‌اند که خود به چند صورت تهیه شده است:

۱. تعلیقات و حواشی‌ای که ایشان در حاشیه صفحات متن اصلی عمدة‌الطالب دارند. این کتاب در نجف‌اشرف به چاپ رسیده است؛

۲. تصحیح، تحقیق و یا تعلیقاتی که به صورت اصلاحات در همین متن چاپ شده اعمال شده است؛

۳. تعلیقات و حواشی و اصلاحات و توضیحات و شروح اضافی که همراه با ارجاعات و منابع اصلی است و در صفحات جداگانه انجام یافته و در بالای این صفحات، شماره صفحه متن اصلی کتاب عمدة الطالب آمده است؛

۴. تعلیقات و حواشی دیگری که بعدها ایشان تهیّه کرده‌اند و حکم تکمله و شرح و تصحیح جداگانه دارد و با قید شماره صفحات متن اصلی، از منابع گوناگون تهیّه شده و در پوشه‌های جداگانه‌ای قرار داده شده است و بسیار زیاد است. چنانکه گاهی تعلیقات و حواشی چندین برابر متن اصلی است که در حقیقت آن‌ها را می‌توان شرح عمدة الطالب دانست.

همه این آثار به صورت دستنوشته در کتابخانه بزرگ ایشان موجود است که امید است در آینده‌ای نزدیک موفق به چاپ و انتشار آن‌ها بشویم.

گذشته از این آثار، آیت‌الله‌العظمی مرعشی نجفی، شجره‌نامه بیشتر خاندانهای سادات و ذراری رسول‌الله(ص) در ایران و سایر کشورها را ترسیم و تهیّه کرده‌اند که

حاصل تلاش پیگیر ایشان طی بیش از شصت سال کار و پژوهش مداوم، جهت حفظ
 أنساب سادات و پاسداری از این دانش مهم است.^۱

نظر به اهمّیت علم نسب، چند عنوان از کتاب‌های مهم و قدیمی علم نسب از
 سوی واحد انتشارات کتابخانه بزرگ آیت‌الله‌العظمیٰ مرعشی نجفی علیه السلام به شرح ذیل
 چاپ و منتشر گردیده و این روند ادامه دارد و در آینده نیز آثار دیگری در این زمینه
 منتشر خواهد شد:

۱. الأصيلي في أنساب الطالبين، تأليف صفی‌الدین محمدبن تاج‌الدین علی‌الحسنی
 (ابن طقطقی)، (متوفی ۷۰۹ق)، تحقیق سید مهدی رجائی، قم، ۱۴۱۸ق / ۱۹۹۷م.

۲. بُغیة الحائر في احوال أولاد الامام الباقر (ع)، تأليف السيد حسين الحسيني الزرباطي
 (معاصر)، قم، ۱۴۱۶ق / ۱۹۹۵م.

۳. تحفة لبّ اللباب في ذكر نسب السادة الأنجاب از علامه نسّابه، ضامن بن شدقم
 بن علی شدقمی حسینی مدنی، متوفی سده ۱۱ق، به تحقیق سید مهدی رجائی، چ
 اول، قم، سال ۱۴۱۸ق.

۴. تهذيب الأنساب و نهاية الأعقاب، تأليف محمدبن أبي جعفر شيخ الشرف عبیدلی
 (متوفی ۴۳۵ق)، استدراک و تعليق حسين بن محمدبن طباطبا الحسنی (متوفی
 ۴۴۹ق)، تحقیق محمد کاظم محمودی، قم، ۱۴۱۳ق / ۱۹۹۲م.

۵. سراج الأنساب، تأليف احمدبن محمد كياء گیلانی (از تبارشناسان سده ۱۰ق)،
 تحقیق سید مهدی رجائی، قم، ۱۴۰۹ق / ۱۹۸۸م.

۶. الشجرة المباركة في أنساب الطالبية، تأليف امام فخر رازی (متوفی ۶۰۶ق)، تحقیق
 سید مهدی رجائی، قم، ۱۴۰۹ق / ۱۹۸۸م.

۱. التحفة الاحمدية؛ رسالة ابن العلم دزفولی؛ معارف الرجال، ج ۲، ص ۲۶۸ - ۲۸۱، ۳۹۸؛ آثار الحجة، ج ۲، ص ۴۶ - ۵۳؛
 علماء معاصرین، ص ۲۱۷ - ۲۱۹؛ مشاهیر دانشمندان اسلام، ج ۴، ص ۱۰۸؛ آینه دانشوران، ص ۲۵ - ۲۶؛ اختران تابناک،
 ج ۱، ص ۲۵۶؛ ریحانة الادب، ج ۳، ص ۱۲۹ - ۱۳۴؛ ج ۴، ص ۱۱؛ گنجینه دانشمندان، ج ۱، ص ۲۱۱ - ۲۱۵؛ ج ۲،
 ص ۳۷ - ۵۲، ۳۱۵ - ۳۱۹؛ ج ۹، ص ۱۱ - ۵۸؛ طبقات اعلام الشيعة (قرن الرابع عشر)، ج ۲، ص ۸۴۷ - ۸۴۸؛ الذريعة،
 ج ۷، ص ۲۹۲ و مجلدات دیگر؛ قسات من حياة سيدنا الاستاذ آية الله العظمى المرعشي النجفي؛ گنجینه دانشوران، ص ۱۵ -
 ۱۶ و ۲۱۹؛ گنجینه آثار قم، ص ۶۵۲ - ۶۵۳؛ دائرة المعارف تشیع، ج ۱، ص ۲۱۹؛ شهاب شریعت، ص ۶۳ به بعد.

۷. الفخري في أنساب الطالبين، تأليف اسماعيل بن حسين بن محمد بن حسين بن احمد مروزي ازورقاني (متوفى بعد از ۶۱۴ق)، تحقيق سيّد مهدي رجائي، قم ۱۴۰۹ق ۱۹۸۸م.
۸. لباب الأنساب والألقاب والأعقاب، دو جلد، تأليف ابى الحسن على بن أبى القاسم بن زيد بيهقي (ابن فندق)، (متوفى ۵۶۵ق)، تحقيق سيّد مهدي رجائي، قم، ۱۴۱۰ق/۱۹۸۹م.
۹. المجدي في أنساب الطالبين، تأليف نجم الدين أبى الحسن على بن محمد بن على بن محمد عمرى علوى (از تبارشناسان معروف سده ۵ق)، تحقيق دكتور احمد مهدي دامغاني، قم، ۱۴۰۹ق/۱۹۸۸م.
۱۰. مناهل الضرب في انساب العرب.
۱۱. النفحة العنبرية في انساب خير البرية.
- ضمناً تعدادی دیگر از کتاب‌های نسب در حال تحقیق و انتشار است که عبارت‌اند از: کتاب مناهل الضرب فی انساب العرب، عربی، تألیف علامه نسابه سیّد جعفر عبیدلی اعرجی بغدادی و کتاب التحفة الجلالیه فی الانساب الطالیة، فارسی، از ابن عنبه داودی، مؤلف کتاب عمدة الطالب، عربی. در حقیقت، این کتاب ترجمه‌ای از کتاب عمدة الطالب فی انساب آل ابی طالب است.

منابع

- قرآن؛ آقا بزرگ تهرانی، محسن، الذریعة الی تصانیف الشیعة، بیروت، ۱۴۰۳ق/۱۹۸۲م؛ همو، طبقات اعلام الشیعة، به کوشش علی نقی منزوی، قم، ۱۳۷۲ش/۱۹۹۳م؛ همو، مَصْفَى الْمَقَال، به کوشش احمد منزوی، تهران، ۱۳۷۸ق/۱۹۵۹م؛ ابن اثیر، علی بن ابو الکرّم، اللباب، قاهره، ۹-۱۳۶۵ق/۵۰-۱۹۴۶م؛ ابن حجر، احمد بن علی، صواعق المحرقة، تحقیق محمد زهری غمراوی، مصر، ۱۳۲۴ق/۱۹۰۶م؛ ابن حزم اندلسی، علی بن احمد، جمهرة أنساب العرب، بیروت، ۱۴۰۳ق/۱۹۸۳م؛ ابن حنبل، احمد، مسند، تحقیق احمد شاکر و دیگران، قاهره، ۱۴۱۶ق/۱۹۹۵م؛ ابن شهر آشوب، محمد بن علی، مناقب آل ابی طالب، تحقیق یوسف بقاعی، بیروت، ۱۴۱۲ق/۱۹۹۱م؛ ابن طباطبا، ابراهیم بن

ناصر، مهاجران آل ابوطالب، ترجمه محمد رضا عطائي، مشهد، ١٣٧٢ش / ١٩٩٣م؛ ابن طقطقي، محمد بن تاج الدين الحسنى، الأصيلى فى أنساب الطالبين، تحقيق سيّد مهدي رجائى، قم، ١٤١٨ق / ١٩٩٧م؛ ابن عبد البرّ، يوسف بن عمر، الأبناء على قبائل الرواة، قاهره، ١٣٥٠ق / ١٩٣١م؛ ابن عساكر، على بن حسن، تاريخ مدينة دمشق، عكس مخطوط ظاهريه؛ ابن العلم دزفولى، على محمد، زندگينامه حضرت آيت الله العظمى مرعشى نجفى تا ٢٤ سالگى (مخطوط كتابخانه آيت الله العظمى مرعشى نجفى)؛ ابن عنبّه، احمد بن على، عمدة الطالب، بيروت، دار مكتبة الحياة، (بى تاريخ)؛ ابن فراء، ابويعلى محمد بن حسين، الاحكام السلطانية، قاهره، ١٩٣٨م؛ ابن فندق بيهقى، على بن أبى القاسم، لباب الأنساب، تحقيق سيّد مهدي رجائى، قم، ١٤١٠ق / ١٩٨٩م؛ ابن منظور، جمال الدين محمد، لسان العرب، بيروت، دار صادر، (بى تاريخ)؛ ابن نديم، محمد بن اسحاق، الفهرست، تحقيق فلوجل، لايزيك، ٢- ١٨٧١م؛ ابو زيد، بكر، طبقات النسائين، رياض، ١٤٠٧ق / ١٩٨٧م؛ ابو الفتوح رازى، حسين بن على، روض الجنان وروح الجنان فى تفسير القرآن، تهران، ١٣٣٥ش / ١٩٥٦م؛ أخوه اودى، ديوان (المطبوع فى طرائف الادبية)، تحقيق راجكوتى، قاهره، ١٩٣٧م؛ اعتماد السلطنه، محمد حسن خان، التدوين فى احوال جبال الشروين، به كوشش مصطفى احمدزاده، تهران، ١٣٧٣ش / ١٩٩٤م؛ افندى، ميرزا عبدالله، رياض العلماء، تحقيق سيّد احمد حسيني اشكورى، قم، ١٤٠١ق / ١٩٨١م؛ امين، محسن، اعيان الشيعة، تحقيق حسن امين، بيروت، ١٤٠٣ق / ١٩٨٣م؛ امينى، محمد هادى، معجم رجال الفكر والادب فى النجف الاشرف خلال الف عام، بيروت، ١٤١٣ق / ١٩٩٢م؛ بخارى، محمد بن اسماعيل، جامع الصحيح، ليدن، ١٨٦٤م؛ بيهقى، احمد بن حسين، سنن، حيدرآباد دكن، ١٣٣٥ق / ١٩١٧م؛ تربيت، محمد على، دانشمندان آذربايجان، تهران، (بى تاريخ)؛ ترمذى، محمد بن عيسى، سنن، تحقيق احمد شاکر، قاهره، ٦٢- ١٩٣٨م؛ جوهرى، اسماعيل بن حماد، صحاح اللغة، تحقيق احمد عبد الغفور عطّار، قاهره، ١٩٥٦م؛ حاجى خليفه، مصطفى، كشف الظنون، استانبول، ١٩٤٤م؛ حازمى همدانى، محمد بن أبى عثمان، عجاله المبتدى وفضالة المنتهى فى النسب، تحقيق عبدالله كنون، قاهره، ١٣٨٤ق / ١٩٦٥م؛ حاكم نيشابورى، محمد بن عبدالله، مستدرک، حيدرآباد دكن، ١٣٤١ق / ١٩٢٢م؛ حرّ عاملى، محمد بن حسن، أمل الآمل، تحقيق سيّد احمد حسيني

اشكوری، قم، ۱۳۶۲ش/۱۹۸۳م؛ حرز الدین، محمد، معارف الرجال، تحقیق محمد حسین حرزالدین، نجف، ۱۹۶۴م؛ حسینی، سید احمد (اشكوری)، فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه عمومی حضرت آیت‌الله‌العظمی مرعشی نجفی، زیر نظر دکتر سید محمود مرعشی نجفی، قم، (بی تاریخ)؛ خواندمیر، غیاث‌الدین، حبیب‌السریر، با مقدمه جلال‌الدین همائی، تهران، ۱۳۳۳ش/۱۹۵۴م؛ خیابانی، علی، علماء معاصرین، تهران، ۱۳۶۶ش/۱۹۸۷م؛ دائرةالمعارف تشیع، جمعی از نویسندگان، تهران، ۱۳۶۶ش/۱۹۸۷م؛ رازی، محمد شریف، آثارالحجّة، قم، ۱۳۳۲ش/۱۹۵۳م؛ همو، گنجینه دانشمندان، تهران، ۱۳۵۲ش/۱۹۷۳م؛ رحیمی، احمد، گنجینه دانشوران، قم، ۱۳۸۰ق/۱۹۶۰م؛ رفیعی علامرودشتی، علی، شهاب شریعت، قم، ۱۴۱۵ق/۱۹۹۴م؛ روضاتی، سید احمد، التحفة الاحمدیة فی ترجمة زعيم السادة المرعشیة، مخطوط کتابخانه آیت‌الله‌العظمی مرعشی نجفی؛ روضاتی، سید محمد علی، جامع‌الانساب، اصفهان، ۱۳۷۶ق/۱۹۵۶م؛ روملو، حسن بیگ، احسن التواریخ، تصحیح عبدالحسین نوائی، تهران، ۱۳۵۷ش/۱۹۷۸م؛ ریحان یزدی، سید علیرضا، آینه دانشوران، به کوشش ناصر باقری بید هندی، قم، ۱۳۷۲ش/۱۹۹۳م؛ زبیدی حسینی، سید محمد مرتضی، تاج العروس، تحقیق محمود محمد الطنّاحی، کویت، ۱۳۹۶ق/۱۹۷۶م؛ زمخشری، محمودبن عمر، الکشاف عن حقائق التنزیل، قاهره، مطبعة مصطفى البابي؛ سمعانی، عبدالکریم بن محمد، الانساب، تحقیق عبدالرحمن معلمی یمانی، بیروت، (بی تاریخ)؛ سویدی بغدادی، محمد امین، سبائك الذهب فی معرفة قبائل العرب، بیروت، ۱۴۰۶ق/۱۹۸۶م؛ سیوطی، جلال‌الدین عبدالرحمن، جامع‌الصغیر، قاهره، ۱۳۲۳ق/۱۹۰۵م؛ همو، العجاجة الزنیة فی السلالة الزینیة، مخطوط ظاهریة دمشق؛ صبان، محمد، اسعاف الراغین، قاهره، ۱۳۰۳ق/۱۸۸۶م؛ ضبّی، مفضل بن محمد، المفضلیات، قاهره، ۱۳۶۱ - ۱۳۶۲ق/۱۹۴۲ - ۱۹۴۳م؛ طبرانی، سلیمان بن احمد، معجم‌الکبیر، تحقیق حمدی عبدالمجید سلفی، بغداد، ۱۳۹۷ق/۱۹۷۷م؛ طبری، محمد بن جریر، تاریخ‌الامم والملوک، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، قاهره و بیروت، ۱۳۸۷ق/۱۹۶۷م؛ همو، جامع‌البیان فی تفسیرالقرآن، قاهره، ۱۹۶۸م؛ طوسی، محمد بن حسن، امالی، تحقیق مؤسسه البعثة، قم، ۱۴۱۴ق؛ همو، التیان فی تفسیر القرآن، تحقیق احمد حبیب قصیر عاملی، نجف اشرف، مکتبة الامین؛ همو، رجال،

تحقيق محمد صادق آل بحر العلوم، نجف، ١٣٨١ق / ١٩٦١م؛ همو، الفهرست، نجف، المكتبة المرتضوية، (بى تاريخ)؛ طيالىسى، سليمان بن داود، مسند، به ترتيب احمد عبدالرحمن البنا، قاهره، ١٣٧٢ق / ١٩٥٣م؛ عبىدلى، محمد بن أبى جعفر، تهذيب الأنساب ونهاية الاعقاب، استدراك و تعليق حسين بن محمد بن طباطبا، تحقيق محمد كاظم محمودى، قم، ١٤١٣ق / ١٩٩٢م؛ علوى، سيد عادل، قبسات من حياة سيدنا الاستاذ آية الله العظمى المرعشى النجفى، قم، ١٤١١ق / ١٩٩٠م؛ عمرى علوى، على بن محمد، المجدى فى أنساب الطالبيين، تحقيق احمد مهدوى دامغانى، قم، ١٤٠٩ق / ١٩٨٨م؛ عنانى، محمد، شرح ديوان حسان بن ثابت، قاهره، ١٩٢٩م؛ فارس، بشير، مباحث عريية (بحث: الشرف)، قاهره، ١٩٣٩م؛ فخرالدين رازى، محمد بن عمر، الشجرة المباركة فى أنساب الطالبيه، تحقيق سيد مهدى رجائى، قم، ١٤٠٩ق / ١٩٨٨م؛ همو، مفاتيح الغيب، تحقيق محمود شلبى، بيروت، ١٤٠٢ق / ١٩٨٢م؛ فيض، عباس، گنجينه آثار قم، قم، ١٣٤٩هـ ش / ١٩٧٠م؛ فيومى، احمد بن محمد، مصباح المينر، تهران، ١٢ - ١٣١٠ق / ٩٥ - ١٨٩٣م؛ قاضى نورالله شوشترى، مجالس المؤمنين، تهران، ١٣٦٣ش / ١٩٨٤م؛ قلقشندى، احمد بن على، صبح الأعشى فى صناعة الإنشاء، قاهره، ٣٨ - ٣٣١ق / ١٩ - ١٩١٣م؛ همو، نهاية الإرب فى معرفة أنساب العرب، بيروت، ١٤٠٥ق / ١٩٨٤م؛ قمى، شيخ عباس، مشاهير دانشمندان اسلام (ترجمة الكنى واللقاب)، ترجمه محمد شريف رازى، تهران، ١٣٥١ش / ١٩٧٢م؛ كحالة، عمر رضا، معجم المؤلفين، بيروت، ١٣٧٦ق / ١٩٥٧م؛ كمونة الحسينى؛ عبدالرزاق، موارد الإتحاف فى نباء الأشراف، نجف، ١٣٨٨ق / ١٩٦٨م؛ كياء گيلانى، احمد بن محمد، سراج الأنساب، تحقيق سيد مهدى رجائى، قم، ١٤٠٩ق / ١٩٨٨م؛ لاهيجى، على بن شمس الدين، تاريخ خانى، مخطوط كتابخانه آيت الله العظمى مرعشى نجفى، قم؛ ماوردى، على بن محمد؛ الاحكام السلطانية، تحقيق محمد فهمى سرجانى، قاهره، ١٩٧٨م؛ مجلسى، محمد باقر، بحار الانوار، بيروت، ١٤٠٣ق / ١٩٨٣م؛ مجلسى، محمد تقى، لوامع صاحبقرانى (اللوامع القدسية)، تهران، ١٣٣١ق / ١٩١٣م؛ محلاتى، ذبيح الله، اختران تابناك، تهران، ١٣٤٩ش / ١٩٧٠م؛ مختارى عبىدلى، سيد سراج الدين محمد قاسم، رسالة الاسديية فى أنساب العلوية، با مقدمه آيت الله العظمى مرعشى نجفى، قم، ١٣٩٣ق / ١٩٧٣م؛ مدرس تبريزى، محمد على، ريحانة الادب، تبريز، ١٣٤٦ش / ١٩٦٧م؛

مرعشی، سید ظهیر الدین، تاریخ طبرستان و رویان و مازندران، به کوشش برنهاردداران، تهران، ۱۳۶۳ش / ۱۹۸۴م؛ مرعشی، میر تیمور، تاریخ خاندان مرعشی مازندران، تصحیح منوچهر ستوده، تهران، ۱۳۵۵ش / ۱۹۷۶م؛ مرعشی نجفی، شهاب الدین، شجره سلسله جلیله مرعشیه تهران، قم، ری، قم، ۱۴۰۲ق / ۱۹۸۲م؛ همو، کشف الإرتاب فی ترجمه صاحب لباب الأنساب (در مقدمه لباب الأنساب)؛ همو، اللالی المنتظمة والدرر الثمینه، به کوشش حسن غفاری، تهران، ۱۳۷۷ق / ۱۹۵۷م، (مقدمه احقاق الحق)؛ مروزی ازورقانی، اسماعیل بن حسین، الفخری فی أنساب الطالبین، تحقیق سید مهدی رجائی، قم، ۱۴۰۹ق / ۱۹۸۸م؛ مسعودی، علی بن الحسین، مروج الذهب، تحقیق یوسف اسعد داغر، بیروت، ۱۳۸۵ق / ۱۹۶۵م؛ مسلم بن حجاج، صحیح، تحقیق محمد فؤاد عبدالباقی، قاهره، ۱۹۵۵م؛ مشار، خانابا، مؤلفین کتب چاپی فارسی و عربی، تهران، ۱۳۴۱ش / ۱۹۶۲م؛ معلّم حبیب آبادی، میرزا محمد علی، مکارم الآثار، اصفهان، ۱۳۶۲ش / ۱۹۸۳م؛ مغازلی، علی بن محمد، مناقب، تحقیق محمد باقر بهبودی، تهران، ۱۴۰۲ق / ۱۹۸۲م؛ ملک الأشرف، عمر بن یوسف، طرفه الاصحاب فی معرفة الأنساب، تحقیق ک. و. سترستین، بیروت، دار صادر؛ میرخواند، میر محمد بن سید برهان الدین، روضة الصفا، تهران، ۱۳۳۸ش / ۱۹۵۹م؛ نبهانی، یوسف بن اسماعیل، الشرف المؤید، قاهره، ۱۹۸۹م؛ نجاشی، احمد بن علی، رجال، تحقیق محمد جواد نائینی، بیروت، ۱۴۰۸ق / ۱۹۸۸م؛ نراقی کاشانی، مهدی بن اَبی ذر، جامع السعادات، تهران، تحقیق محمد کلانتر، نجف، ۱۳۸۳ق / ۱۹۶۲م؛ یاقوت حموی، عبدالله، معجم الادباء، تحقیق مرجلیوث، قاهره، ۱۹۲۵م.